

سازماندهی جوخه‌های رزمی و عملیات رزمی

امروز مسئله سازماندهی جوخه‌های رزمی و عملیات مسلحانه بصورت یکسری از مسائل حادثجیش درآمده است. گرچه در سطح جنبش کمونیستی بحث‌های مفصل بر سر این مسئله صورت نگرفته است، اما بهررسان سازمانها و گروههای مختلف به نحوی به مخالفت یا موافقت با آن - برخاسته‌اند. البته گرچه این بحث در جنبش ماتازگی دارد، اما سابقه آن به ربع قرن پیش در فاصله سالهای ۷ - ۱۹۰۵ بازمیگردد. هنگامیکه طرح مسئله تدارک قیام، سازماندهی جوخه‌های رزمی و عملیات رزمی بصورت یک مسئله حادثجدال انگیز در آمد خود را بصورت اختلاف در تاکتیک میان بلشویکها و منشویکها سرور داد. سراسرنوشته‌های - لنین طی این دوران، سرشار است از مسائلی که بسوی مسائل فوق مربوط میشود. جنبش کمونیستی ایران نیز بویژه امروز که درگیریهایی مسلحانه در سراسر ایران بصورت یک پدیده متداول درآمده است و از قیام تا با امروز جنگ داخلی بر میهن ما حاکم بوده است، موظف است که پاسخ صریح و روشن خود را بمسائل زیر ارائه دهد:

آیا جامعه ما یک دوران رکود سیاسی را از سر میگذراند یا یک دوران انقلابی را؟ آیا تدارک قیام بصورت امری عاجل و فوری در شرایط کنونی ضروری است؟ آیا سازماندهی جوخه‌های رزمی بسنوان یک جزء لاینجزای تدارک قیام امری ضروریست؟ آیا جوخه‌های رزمی معازند دست به عملیات نظامی بزنند؟ و اگر این عملیات معازنده است می‌شود، تا کجا و با

بقیه در صفحه ۲

در این شماره

● جنبش جهشانی

● جنبش کارگری

● دوشعر از برنولت برشت

● مردم چه میگویند؟ مردم چه میخواهند

مبارزه با امپریالیسم

بازندان نیانی را که محکومیشان به - اتمام رسیده، همچون ساواک شاه در - زندانها نگه میدارد.

این روش ردیابانه در دنیا بی سابقه است که زندانی را پس از تعیین محکومیت مجدداً "محاكمه" و اعدام نماید و بازندان را پس از پایان محکومیت در زندان - نگهدارند. شاه تنها در آخر عمر متنگین حکومتش به چنین شیوه‌هایی متوسل بقیه در صفحه ۳

بدنیال موج خفقان و ترور و اختفای که رژیم جمهوری اسلامی پدید آورده است و در سایه دیکتاتور آفسار گسیخته‌ای که حاکم ساخته است، دیگر از هیچ جناحی بر علیه نیروهای انقلابی فروگذار نمیکند. علاوه بر دستگیریها، ترورها، کشتارها و اعدامها، اخیراً "زندانیان در بندرانیز" یا جریمه‌های واهی و انتقاماتی اساس در یک دادگاه فرمایشی دوباره محاکمه کرده و دسته دسته جوخه اعدام می‌سپارد و

جمهوری اسلامی دیکتاتوری ارتجاعی دموکراسی انقلابی

در صفحه ۸

حذف بهره کلاه شرعی دیگر

هیاهو بر سر "حذف بهره" با ردیگر بالا گرفته است. بویژه پس از تعیین مهلتش ماهها از طرف مجلس برای تنظیم مقررات حذف بهره زشیکه با نکهای با اصطلاح "ملی" بحث در راهی اجرای این تکلیف "اسلامی" شدت بیشتری یافته است و بس در شرایطی است که انواع و اقسام شیوه‌های پنهان و آشکارا استنما رطبعاً "موردا عتای متفکرین و مسئولین امور جمهوری اسلامی نیست. ضرورت حذف بهره از نظام اقتصادی "اسلامی" یکی از ترجمه‌های دائمی نظریه پردازیان اسلامی و اقتصاددانان با اصطلاح مسلمانان است. این اقتصاددانان به استناد متن برخی آیات قرآن و احادیث و اخبار، معتقدند که دریا فست و پرداخت بهره (که به گمان آنها نام امری "ربا" است) مطلقاً "حرام" است و "استنما ر" محسوب می‌شود و حتی بعضی از آنان فقط - "ربا" را مصداق استنما می‌دانند و بسا تدتر از استنما ر "می‌شمارند و تلاش می‌کنند که با دگرگون کردن نظام مبارکداری، مقوله بهره را از میان بردارند.

بقیه در صفحه ۱۰

کاهش بودجه رفاهی، افزایش بودجه نظامی اوج مبارزات کارگری در آمریکا

نظام امپریالیستی با بحران زرف و غیرقابل کنترل روبروست. در کشورهای امپریالیستی میلیونها کارگر با مسئله بیکاری، تورم و فقر روبه‌تزا ایاموا جهانه. ما در شماره‌های پیشین به حرکت‌های اعتراضی و جنبش‌های تبهیدستان انگلستان و حرکت انقلابی زاغه نشینان آلمان غربی و نیز به نحوه برخورد دولت‌های این کشور های امپریالیستی در خروج زبحران - بقیه در صفحه ۱۵

بازداشت خانواده شهدا

اکنون رژیم و قاحت را تا بدانجا رسانده است که بدستگیری خانواده‌های شهدای سازمان دست میزند. تنها جرم این خانواده‌ها اینست که فرزندان نشان

بقیه در صفحه ۳

چهار هادافی مجاز است؟ این مقاله که در حقیقت منتج از تحلیل سازمان از شرایط اقتصادی - اجتماعی و سیاسی ایران پس از قیام ما تا امروز و نوشتن انقلاب ایران است، بیانگر بخشی از تکتیکهای ما محسوب می شود. در اینجا گوش ما اینست که نه تنها مجاز بودن بلکه ضروری بودن سازماندهی جوخه های رزمی و عملیات رزمی را در شرایط کنونی نشان دهیم و در همان حال مرز بندی خود را از یک سو با کسانی که عادت کرده اند نطوطی وار درس خود را حفظ کنند و در نتیجه خواه در تئوری و یا در عمل مجاز بودن سازماندهی جوخه های رزمی و عملیات مسلحانه را

بسدون توجه به شرایط حاکم نمی کنند و از سوی دیگر با کسانی که وظیفه ای دیگر جز تدارک قیام، با اهداف دیگر برای عملیات مسلحانه قائلند، روشن نشایم. البته بقول لنین باید در نظر داشت که "اختلافات درونی احزاب یا اختلافاتی که بین احزاب سیاسی پدید می آیند معمولاً نه فقط با پلیس بر سر اصول بلکه از طریق جریان پیشرفتهای سیاسی نیز حل می گردد. پیوسته اختلاف بر سر تاکتیکهای حزب ... (انقلاب می آموزد). این مسئله خصوصاً در شرایطی که بر اثر سرعت تغییر و تحولات رویداد های غیر مترقبه، جامعه دستخوش تحولات سریع است، از اهمیت استثنائی برخوردار است.

در یک دوران انقلابی، یعنی در دوران درگیریهایی و مبارزات حاد که توده ها فعال در عرصه سیاسی حضور دارند، در دوران - بیداری توده ها و بلاخره در دوران تغییر و تحولات سریع، فشار شرایط و سرعت تحول رویدادها، صحت و سقم تاکتیکها و مسائل مورد اختلاف را بر سرعت روشن مسازد و بی امکانی نظرات نادرست را - جارو کرده بکنار می میریزد، در حالی که در یک دوران رکود سیاسی، در دوران آرامش و خواب آلودگی توده ها، خط و مشی نادرست و تاکتیکهای غلط و قالبیسا زبان آور بکندهی همان تحولات اجتماعی، نادرستی خود را نشان می دهند. بهر رو اینکه پراتیک و مسیر تکامل رویدادها خود به بهترین وجه ممکن و مسیر ارزانی تاکتیکهاست، یک جنبه واقعیت است اما بهیچوجه نمیتوانند مانع از آن گردد که ما در تعیین تئوریک تاکتیکهای خود و اختلافاتی که در این زمینه در سطح جنبش وجود دارد قصور ورزیم.

اختلافات ما بر سر تاکتیکها با این با آن گروه و بدو مسئله اساسی باز - میگردد. یکی از این دو مسئله ارزیابی متفاوت از شرایط کنونیست و مسئله دیگر به درک های متفاوت از تاکتیک و مبنای اتخاذ آن مربوط می شود. لنین در اثر خود (مارکس، انگلس، ما رکیسم) می نویسد: "وظیفه اساسی تاکتیک های پرولتئری توطئه است در انطباق دقیق با تمام اصول جهان بینی ما تریالیست دیالکتیکی او توضیح داده شد. فقط در نظر گرفتن عینی مجموعه مناسبات بین مطلقاً همه طبقات در یک جامعه معین و در نتیجه در نظر گرفتن مرحله عینی تکاملی که آن جامعه بدان رسیده است و مناسبات بین آن جامعه و جوامع دیگر نمیتواند بیمنوان مبنائی برای تاکتیکهای یک طبقه پیشرفته بخدمت گرفته شود. در عین حال تمام طبقات و تمام کشورهای آنها ایستا یعنی

سازماندهی جوخه های رزمی و عملیات رزمی

در حالتی حرکتی بلکه در حرکت (که قوانین آن از طریق شرایط اقتصادی وجودی هر طبقه تعیین می گردد) در نظر گرفته می شوند. حرکت نیز بی توجیه خود نه فقط از نظر کار گذشته بلکه همچنین آینده، نه بمعنای عامیانه آن که "تحول گرایان" درک میکنند و فقط تغییرات - آرا را می بینند، بلکه دیالکتیکی در نظر گرفته شود. مارکس به انگلس نوشت: "در تحولاتی با چنین مقیاس بیست سال به انداز یک روز است، گریه بعدها روزهای فرا میرسد که بیست سال در آنها تجسم یافته است." در هر مرحله تکامل، در هر لحظه، تاکتیکهای پرولتئری با بستنی این دیالکتیک عیناً "اجتناب ناپذیرتاریخ بشری را بصواب آورد. از یک سو از دورانی رکود سیاسی یا تکامل بطنی و آرام به اصطلاح "سالمت" بهره میجوید. تا اینکه آگاهی طبقاتی، قدرت و رزمندگی طبقه پیشرو را تکامل بخشد. و از سوی دیگر هر گونه کار این بهره جویی را بسوی هدف نهائی پیشبرد آن طبقه، بسوی ایجاد توانائی در آن، در جهت یافتن راهلهائی عملی برای وظائف بزرگ در روزهای بزرگ که در آن "بیست سال" تجسم یافته است" معطوف خواهد کرد.

آنچه که لنین بنقل از مارکس در مورد مبنائی اتخاذ تاکتیکهای پرولتاریا بر آن تأکید میکند، در نظر گرفتن مناسبات میان طبقات مختلف و مرحله تکاملی آن جامعه، از جهت رشد توده های اجتماعی و ستیزهای طبقاتی، موقعیتی که طبقات مختلف در آن بسر میبرند. توازن نیروهای طبقاتی، موقعیت نیروهای انقلاب و ضد انقلاب، سطح مبارزه و روحیه توده ها، بنحیث از دیگر حاکم بودن دوران رکود سیاسی، یا دوران انقلابی، مناسبات یک جامعه معین با جوامع دیگر است، که در همین زمینه با دیدیمانی که بنحوی مشخص تریکی از موارد مذکور مربوط می شود چون میزان تشکل و آگاهی طبقه کارگر، موازنه نیروهای طبقاتی در سطح جهانی، عوامل دیگر اشاره کرد، و هم چنین در اینجا از مسئله پیوند تاکتیکها و رابطه استراتژی و تاکتیکها سخن می گوید.

لنین در نوشته های دیگر خود بویژه بر مسئله توازن نیروهای طبقاتی و روحیه توده ها تأکید میکند. بر این پایه اساسی ترین مسئله ای که مادر - اتخاذ تاکتیکهای خودیایدگان بپردازیم، اینست که اکنون جامعه مادر چه مرحله تکاملی بسر میبرد. سطح مبارزه و روحیه مردم چگونه است. توازن نیروهای انقلاب و ضد انقلاب بجه منوال است، حاکمیت از جهت موقعیت داخلی و خارجی در چه وضعی بسر میبرد یا لاخره - مسیر عمومی و گرایش تکاملی جنبش در چه جهت است. پاسخ باین مسائل قبل از همه در گرو پاسخ باین مسئله است که آیا دورانی که ما در آن بسر میبریم بیست سال آن اندازه یک روز است، یا روزهائی که تجسم بیست سال اند. بعبارت دیگر ما در

دوران با تطلخ مسالمت، سکون، آرامش و بی تفاوتی توده ها بسر میبریم. در دوران حادثترین مبارزات و درگیریهایی و تغییر و تحولات بسیار سریع.

دوران رکود سیاسی یا دوران آرامش در زندگی ملتها آن دورانی است، که توده های مردم از زندگی سیاسی فعال و مبارزات آشکار و انقلابی، با روحیه تعرضی و اعتراضی بدورند. در این دوران تغییرات کمی و تدریجی و سرعت تحولات بسیار محدود است. اشکال مبارزاتی توده ها در سطوحی پایین و در نهادهای توده ها در سطوحی بالا جهت بهبود شرایط زندگی روزمره آنها در چارچوب نظم موجود است. از جوش و خروش و پیویاشی انقلابی چندان خبری نیست. از آنجا که این دوران از زندگی توده ها فصل از هر چیز تابع عوامل مادی و عینی است و از آنجا که وضعیت و شرایط اقتصادی توده ها و طبقات، میزان رشد و حدت تضادها است که تعیین کننده هر دو حالت انفعال و رکود سیاسی و یا روحیه انقلابی توده ها است. پیش آهنگ با بدینا توجه به خصوصیات حاکم بر جنبش در این دوران در جهت تدارک قوا، آگاهی و سازماندهی پرولتاریا و توده های مردم کام برادر و خود را برای فرار سیدن یک تغییر کیفی و یک دوران نوین در زندگی توده ها آماده نماید. طبیعی است که تاکتیکها یعنی روشهای که پیش آهنگ برای از پیش بردن مبارزه اتخاذ می کند با بدینا توجه با این مرحله در مبارزات توده ها پس از مدتی بنیایان میرسد. پس از گذشت مدت زمانی چند، تضادهای که طی سالها بدرجه معینی از رشد و تکامل خود رسیده اند، بچنان مرحله ای از مبارزه و ستیز می رسند که خود را در یک تحول کیفی در مبارزات توده ها در رفتار و روحیات آنها نشان میدهند. توده های که در دوران رکود سیاسی، در دوران مسالمت، بدوران زندگی پر رنگا پوی سیاسی با زندگی بنده و اوار، انقیاد و انفعال زندگی می کردند، وارد عرصه مبارزه فعال میگردند، دوران انقلابی فرا میرسد. در اشکال مبارزات توده ها تحولی کیفی پدید می آید و تغییراتسی ظرف در روحیات، خلقیات، و حالات آنها بروز میکند. توده ها فعال و رزمنده وارد عرصه مبارزه سیاسی می شوند. دوران تغییر و تحولات سریع آغاز میگردد و جوخه های عظیم در تارخ ملتها بوقوع می پیوندد. این دوران، دوران حادثترین درگیریهایی مبارزات و برخوردها، دوران پیشرفتهای عظیم سیاسی، دوران بیداری و حضور فعال توده ها است. منطبق با این دوران نیز تاکتیک که "عبارت است از تعیین روش پرولتاریا در مدت بسیار کوتاه جذریا مدتهاست، صمودیا نزول انقلاب (استالین) اتخاذ میگردد، اگر بتاریخ دوده ها اخیرا جامعه خود نظرا فکتیم در - میبایم که همزمان با فرم ارضی و تحولات رفومیستی دهه چهل و شصتی که در زندگی توده ها و تخفیف تضادها، امکان نسبی رشد نیروهای مولد پدید آمد، اشکال مبارزات انقلابی و آشکار توده ها و روحیه تعرضی آنها فروکش کرد و جای خود را بیک دوران رکود سیاسی در زندگی توده ها، یک دوران انفعال و بی تفاوتی سیاسی داد. این پرونده تا اواسط دهه ۵۰ ادامه یافت. از این پس تحت تاثیر رشد و حدت تضادها، تحت فشار شرایط اقتصادی و وضعیت مادی -

استقلال - کار - مسکن - آزادی



سازماندهی جوخه‌های رزمی و عملیات رزمی

صفحه ۲

توده‌ها، مرحله کیمیا نویسی در مبارزه توده‌ها آغاز می‌گردد. توده‌ها را انقلاب ویسی نفاوسی سیاسی دست بر می‌دارند. اشکال مبارزاتی شکار و سرزوجه تعرضی و اعتراضی توده‌ها آغاز می‌گردد و دوران تحولات و جرخشهای سریع، دوران تغییرات بره آسود، یک کلام دوران انقلابی - فرامیرسد، رژیم شاه که مانعی عمده سر راه رشد تحولات اجتماعی، رشد نیروهای مولده و تحقق خواسته‌های توده‌های رجمتکس بود، با قیام مسلحانه خلق، بسد مثابه عالی ترین شکل مبارزه توده‌ها سرگون شد. طی این دوران از مبارزات آشکار، توده‌ها بخارج گرا سبتهای کسب کردید و دست آوردهای انقلابی بسیار عظمی که نتیجه مبارزات خود آنهاست، بکف می‌آورند، اما فدرت سیاسی نه در دست نیروهای انقلاب بلکه در اختیار ضدا انقلاب قرار می‌گیرد، بسا به عللی که پیش از این مکرر باره ذکر کرده‌ام و در اینجا از سگزاران خودداری می‌کنیم، انقلاب نیمه کاره، تکمیل نشده و ناتمام باقی ماند و با هدف نهایی خود باطل نیامد. در - سراسر دوران پس از قیام مبارزه میان دو جنبه تالیب انقلاب، حفظ دست آوردها و تداوم انقلاب، اریکسو و تلاش ضدا انقلاب در بازی پس گرفتن دست آوردهای انقلاب و شکست قطعی گذاشتن آن، صورت - گذاشتن میان انقلاب و ضدا انقلاب ادامه می‌یابد، دورانی که همچنان عرصه حادثین مبارزات و درگیریها، اعصمات، - اعتراضات، قیامهای محلی و اشکال گوناگون جنگهای داخلی و بالآخره تغییرات سرکجه آوراست، علیرغم تمام افت و خیزهایی که در سراسر این دوران تا ما امروز در مبارزات توده‌ها وجود داشته است، و علیرغم توهمنات آنها نسبت به حاکمیت، جیش اعتراضی و آشکار رسوده‌ها و مبارزه انقلابی آنها، در مجموع فروکش نکرده و توده‌ها همچنان فعال در محنه مبارزه سیاسی حضور دارند. در این شرایط که اریکسو توده‌ها فعال در محنه مبارزه سیاسی حضور داشته، از دست آوردهای انقلابی خود دفاع - کرده اند، حتی منجر به قیامهای مسلحانه محلی و اشکال دیگر جنگ داخلی شده است و ضدا انقلاب تالیب به مجموع شرایط حاکم برجش، نوازل نیروهای طبقاتی پراکندگی صفوف ضدا انقلاب و پنا نسیمیل انقلابی توده‌ها، و ارسوی دیگر خواست مداد و شرایط زندگی توده‌ها، تشدید تضادهای طبقاتی، عمق ناسی بحران سیاسی همچنان چشم انداز اشکال مبارزه آشکار و انقلابی و احتمال وقوع سبک قیام محدود را در برابر ما قرار میدهد، کمترین تردیدی باقی نمی‌گذارد که ما نه در یک دوران رکود سیاسی، بلکه در یک دوره دوران انقلابی سمری بریم، کسی گسه چشم خود را بسوی واقعیت موجود بسته باشد، نمی‌تواند از یک دوران - رکود سیاسی در جامعه ما سخن بمان آورد. هر انسان اندک آگاهی با بسن مسئله و افعالات که جامعه ما پس از قیام به تنها با یک بحران اقتصادی ژرف که با یک بحران سیاسی و روبرو بوده است، این بحران که در اساس معلول تشدید تضادهای و مبارزه طبقاتی است از یکسو بصورت درگیری میان انقلاب و ضدا انقلاب و از سوی دیگر بصورت درگیریها و مبارزات درونی ضدا انقلاب، بحران حکومتی و

بحران قدرت خود را نشان داده است. تمام شواهد نیرستان می‌دهد که ایس بحران سیاسی نه بحرانی قانونی، که با تغییر و تحولات سطحی در چارچوب نظام قانوسی و تغییر و تحولات در بهره‌های حکومتی فروکش کند و از میان برود، بلکه بحرانی انقلابیست که تغییر و تحولات ژرف را می‌طلبد، و با گذشت هر روز و تحت تا سیر مبارزه طبقاتی تشدید شده و با زهم خواهد شد. بقول لنین تفاوت این دو بحران یعنی بحران قانونی و انقلابی در اینست که "اولی بر اساس قانون اساسی مربوطه و اوضاع و احوال حکومتی مربوطه منگردد در حالی که دومی مستلزم از بس بردن این قوانین و بساط قانونی (سیگاری کتی) می‌باشد" (بلا تفرم سوسال دیگر ای انقلابی)، بسا بر این اتخاذ - تا کتیکهای این دوران، ما با این امر سوچه داریم که در یک دوران انقلابی فرار داریم، نه در یک دوران رکود سیاسی، روجه اعتراضی و سرغی برجش توده‌ای حاکم است. ضدا انقلاب دچار درگیریها و سببهای گوناگون است، اریکسو مبارزه میان ضدا انقلاب غالب و منلسوب و از سوی دیگر مبارزه و تضادهای حاد میان ضدا انقلاب غالب، در همان حال هم اکنون با بدر نظر داشت که ضدا انقلاب حاکم، در سیاست داخلی و خارجی خود دچار ورشکستگی شده و بیش از پیش در سطح توده‌های مردم در داخل و در سطح جهان آیزوله و منفسرد است. علاوه بر این چشم انداز تحول اوضاع نیز که در اتخاذنا کتیکهای ما با بدبصاحت آورده سود و با توجه با این رهنمود لنین که دوران انقلابی باید "بر پایه گرایشهای اساسی تکامل تدریجی، اقتصاد، - اجتماع و سیاسی آریایی شود" (بلا تفرم سوسال دیگر ای انقلابی) نه تنها هیچگونه دلیلی بر تخفیف بحران اقتصادی و سیاسی وجود ندارد، بلکه تشدید آنرا می‌بینیم. و با توجه با اینکه شکل عمده مبارزه توده‌ها نه مبارزه ای قانونی بلکه انقلابیست و اشکال عالی تر مبارزه را محتمل ترین می‌دانیم و احتمال وقوع یک قیام محدود را بیش بینی می‌کنیم، بنا بر این در شرایط با وظیفه تکمیل انقلاب تدارک قیام نه بصورت امری کلیسی بلکه بصورت امری فوری و عاجل در دستور کار قرار دارد و در این رابطه سازماندهی جوخه‌های رزمی و عملیات رزمی جزو لاینجزای تدارک قیام محسوب می‌شود. بر این اساس افت موقت کتونی جیش نظامی جوخه‌ها و عملیات پارتیزانی صحت از تدارک قیام و سازماندهی جوخه‌های رزمی حرفی بچ است. جوخه - های رزمی با آموزش و ورور بدکسی خود را در حسن عملیات نظامی کسب کنند، در اباحت که این سؤال مطرح میشود: ما توجه با اینکه فقط احتمال یک قیام وجود دارد، و با توجه با اینکه محتمل ترین چشم انداز روبرو اشکال عالی تر مبارزه است، چگونه عملیات نظامی انجام خواهد گرفت و هدف از انجام آنها چیست؟

متنوبکها خوا سار محدود نظر در تاکتیکهای بیرونی را یعنی نظری با عملی تدارک قیام بود و می‌توانید، این افت موقت را شکل دوره مربوطه بسمیم دهند لنین با سبب میدهد: "او (مارکس) یک مسئله مشکل را بدون نوسل نه "حالت" افسردگی و خستگی حاکم در میان بخش خاصی از بیرونی را (کاری که بعضی از سوسال دیگر آنهاست که بسومع دنیا له روی - افساده اند، انجام میدهند) حل میکند، نه مادام که هیچ فاکت دیگری بحران در برابر خود نداشته که "روحه توده‌ها" در حال فروکش است (در مارس ۱۸۵۰) او خواستار تسلیح و قیام بود." و بسا زمانیکه معتقد بود یک دوران انقلابی وجود دارد، تا زمانیکه معتقد نشده بود انقلاب با شکست قطعی روبرو شده است و مادام که اشکال عالی تر مبارزه انقلابی را اجتناب ناپذیرا بهر حال محتمل ترین آن میدانست و احتمال وقوع یک قیام محدود وجود داشت، از تدارک قیام، سازماندهی جوخه‌های رزمی و عملیات پارتیزانی سخن می‌گفت: "ما با بسد کوششهای خود را برای سازماندهی و تسلیح جوخه‌های رزمی مسلح ده برابر کنیم. در تصور ما با بدبصحتین از - طریق عملیات پارتیزانی رزمی سرای قیام تدارک ببینیم." (انقلاب روسیه و وظائف بیرونی را) و در جای دیگر ضمن خاطر نشان ساختن شرایط دشوار حاکم "حزب سوسال دیگران روسیه دوران - بسا رشد شوری را می‌گذراند، حکومت نظامی، تیرباران و شکنجه، زندانیهای انباشته از جمعیت، قحطی و گرسنگی ای که بیرونی را راخته و فرسوده کرده است هرج و مرج و درشتکلیات و تشدید آن بسا نایبوی بسیاری از مرکز بر زمین و فقدان مراکز قانوسی و بالآخره مجادله بر سر تاکتیکها، ما زهم با توجه به چشم انداز تحول جیش معتقد بود که ما باید صرفا "با این دلایل مسئله قیام را کنار بگذاریم، او ادامه می‌دهد که "ما حقیقتا هیچگونه زمینه‌ای برای کنار گذاشتن مسئله قیام نداریم، ما نباید در تاکتیک - های حیرمان تجدید نظر کنیم که بسا شرایط لحظه کنونی از تجاع وفق داده شود، اگر ما مسئله قیام را در این شرایط کنار بگذاریم، کوهت بینی، تسلیم برده وار به شرایط کنونی است" (وضیعت در روسیه و تاکتیکهای حزب کارگران). و بسا بسن بیاسخ خوبی است بکمانیکه از هجر افت موقت دلیل و توضیهی برای تجدید نظر در تاکتیکها و نفی تدارک قیام می‌جویند.

بهر و تدارک قیام مستلزم سازماندهی جوخه‌های رزمی و عملیات رزمی است. بدون عملیات رزمی و بدون آموزش - نظامی جوخه‌ها و عملیات پارتیزانی صحت از تدارک قیام و سازماندهی جوخه‌های رزمی حرفی بچ است. جوخه - های رزمی با آموزش و ورور بدکسی خود را در حسن عملیات نظامی کسب کنند، در اباحت که این سؤال مطرح میشود: ما توجه با اینکه فقط احتمال یک قیام وجود دارد، و با توجه با اینکه محتمل ترین چشم انداز روبرو اشکال عالی تر مبارزه است، چگونه عملیات نظامی انجام خواهد گرفت و هدف از انجام آنها چیست؟

خودویژگی شرایط پس از قیام، عدم شکست قطعی انقلاب، گذاشتن انقلاب و ضدا انقلاب، بسبب شده است که ما در دوران پس از قیام علیرغم رکودهای موقتی در مبارزات توده‌ها شاهد حادثین درگیری - ها و بر خورد های مسلحانه، قیامهای محلی، عملیات پارتیزانی، ترور و ...

سازماندهی جوخه‌های رزمی و عملیات رزمی

نقشه از صفحه ۳

باشیم. اسعادت این درگیریهای مسلحانه با بدان حد است که میتوان با قاطعیت گفت در سراسر این دوران که هنوز نیز ادامه دارد یک جنگ داخلی تمام عیار از یکسوین انقلاب و ضد انقلاب و آزادی‌خواهان و درون اردوی ضد انقلاب ادامه داشته است.

سراسر کردستان تا با امروز همچنان عرصه درگیریهای مسلحانه، قیام‌مها، عملیات غافلگیرانه، ترور و اشکال دیگر مبارزه قهرآمیز بوده است. و در آذربایجان غربی درگیریهای مسلحانه به اوج خود رسیده هنوز ادامه دارد. در طی یک دوران نیز شاهد بروز قیامها و درگیریهای مسلحانه در تبریز، کرمانشاه، خوزستان، گنبد، سیستان و بلوچستان، آذربایجان، آستارا، لاهیجان، بابل، فارس و... بوده‌اند. این مبارزات گوناگون تلاطمات خود را داشته است. علاوه بر این در برخی مناطق صورت پراکنده عملیات مسلحانه از سوی توده‌های بی‌سازمان به مراکز سرکوب رژیم، ترور عساکر متفوق، و مقامات دولتی و معادله مالی صورت گرفته است. امروز نیز ترورها و محسوس گذارهای سراسری که میتوان گفت با جنس اسعادت و تنوع خود در تمام جهان کم سابقه است و نمیتوان آنها را صرفاً کار یک مشت روشنفکر جدا از توده دانست به درگیریهای مسلحانه اسعادت نازه بخشیده است. آنچه که گفته شد، همه وجهه بیابکر این جنگ داخلی و خصوصیات دورانی است که بین دو سر قطعه در جریان است و این درگیریها و برخورد - های مسلحانه امری کاملاً طبیعی و اجتناب ناپذیر است. لکن در پاسخ بسکائیکه خصوصیت یک چنین دورانی را درک نمیکردند می‌گفتند "با بد شرایط عینی مبارزه را در نظر گرفت و دانست که مراحل گذار میان قیامهای بزرگ دارای چه مشخصاتی هستند، باید درک کرد که در این شرایط کدام یک از اشکال مبارزه ضرورتاً "بوجود می‌آیند، نمیتوان و با بدیا چند کلمه حفظ شده ما ننشاند آنرا بشیم، تاراج، تجاوزات و زیاده‌روی او باش، کلماتی که در زبان کادتها و کارکنان تشریح "توبه و رستا" است خود را راضی کرد، " (جنگ یا رتزیانی) در چنین شرایطی و رزمینه این جنگ داخلی، احزاب و سازمانهای انقلابی با بد ضرورت تشکیل جوخه‌های رزمی و عملیات یا رتزیانی را در جهت تدارک قیام پدیدبرد.

برای حزب یا سازمانی که میخواهد جوخه‌های رزمی را برای قیام آینده، در قاصه دو قاعه بزرگ، آماده نماید، شرکت در اشکال مختلف جنگ داخلی از جمله عملیات یا رتزیانی، از جهت تجربه و آموزش نظامی ضروری است. در این شرایط مسلک، جوخه‌ها، رزمی با هدف کوتاه مدت و بلند مدت نه تنها محاز بلکه ضروریست.

هدف بلند مدت عملیات رزمی جوخه‌های رزمی، سازماندهی، آموزش و تربیت رهبران جنبش بوده ای برای زمانی است که قیام صورت میگیرد. آنها با بدینجور آموزش می‌بینند که بتوانند در شرایط قیام، توده‌های وسیع مردم را رهبری کنند و قیام را عملیاتی کنند. غافلگیرانه و تشوایی "را پیش برند، اما در یک دوران انقلابی، در دوران میان

دوقیام بزرگ، در دورانی که یک جنگ داخلی در سطوح مختلف و اشکال گوناگون در جریان است و هیچک از دو نیروی انقلاب و ضد انقلاب نتوانسته است بر دیگری سلطه قطعی یابد، عملیات رزمی جوخه‌های رزمی دارای اهداف فوری نیز میباشد. هدف فوری عملیات رزمی عبارتست از مبارزه جدی علیه سازماندهی آنها، حمله به ارگانه‌های سرکوب، ترور انقلابی رهبران سازماندهی آنها و به خلق، معادله‌های مالی، سامین لاج و... لکن معقول بودن و محاز رتزیانی عملیات یا رتزیانی و سرخصیت و هدف آنها را در یک تقسیم‌بندی وحدت‌گین جمع‌بندی می‌کنند.

"عملیات این عملیات یا رتزیانی رزمی با بدیا وظیفه آموزش رهبران توده‌های کارگردانهای قیام و کسب تجربه در امر هدایت عملیات غافلگیرانه و تعرضی منطبق باشد. " اینگونه برترین هدف فوری این عملیات تخریب ماشین حکومتی، بلیمی و نظامی و دامن زدن به یک مبارزه سرجما به علیه سازماندهی فعال یا توده‌های ساه است که بقهر علیه مردم متوسل میشوند و آنها را مرعوب می‌سازند.

هدف فوری این عملیات با رگرددیم، می‌دانیم که در شرایطی که سطح مبارزه - توده‌ها بمرحله‌ای رسیده باشد که بزرگ ارگانه‌های منظم سرکوب، برای سرکوب سوده‌ها کافی نیست، در چنین شرایطی مرتجعین سازماندهی یا توده‌های ساه می‌پردازند تا بقهر علیه خلق متوسل شوند و با استعاده از شرم‌آورترین و ددمنشانه ترین شیوه‌ها خلق را مرعوب سازند.

امروز در میهن ما اسعادت جنایات ایسین گروه‌های شبه فاشیستی تروریست موسوم به حزب الله ترکیه پیونیده نیست تمام تلاش آنها از همان آغاز شکل گیری شان این بوده است که جلومبارزات توده‌ها را سد کنند. با جماعی، جاقو، سنگ و... به راهبیمایی‌ها و اجتماعات مردم حمله کرده‌اند، اعتصابات کارگری را با قهر درهم شکسته‌اند، به دفاع سازماندهی و گروه‌های سیاسی یورش برده‌اند. در مواردی شمارا با جاقو سلاح گرم مردم را مورد حمله قرار داده‌اند، انقلابیون را ترور کردند، به درون راهبیماییها و گرد هم آئی‌ها را رنجک و بمب پرتاب کردند. این با تدها که با حکومت پیونسد نزدیک دارند و مستقیم و غیر مستقیم از طریق سرما به داران و امیربالیستها حمایت و تأمین مالی میشوند خود را مقید به هیچ قانونی نمیدانند و محدودیت‌های بوروکراتیک حکومت را نمی‌پذیرند. آنها در همه جا به قهر علیه توده‌ها متوسل شده و کوشیده‌اند توده‌ها را مرعوب سازند. در چنین شرایطی یکی از وظایف جوخه‌های رزمی و عملیات -

مسلحانه آنها، صربه زدن به با تدهای ساه، ترور رهبران آنها و متلاشی کردن سازماندهی آنهاست. از سوی دیگر مقابله با ارگانه‌های سرکوب مورد نفرت توده‌ها که در هر اعتصاب، راهبیمایی و تجمع توده‌ها رودر روی آنها قرار می‌گیرند و بقهر علیه خلق متوسل میشوند و صربه زدن به آنها در جهت بی‌سازمان - نمودن این ارگانه‌ها یکی دیگر از وظایف و اهداف فوری جوخه‌های رزمی است. هدف از صربه وارد آوردن به

باند‌های ساه و ارگانه‌های سرکوب بی سازمان کردن نیروهای دشمن و - هموار کردن راه برای گسترش اشکال گوناگون مبارزه توده‌ها در لحظه کنونی و اشکال مبارزه مسلحانه توده‌ای در - آینده است. لکن ضرورت عملیات -

بیا رتزیانی را در جهت این اهداف چنین توضیح میدهد: "بملت وجود دو نیروی مسلح متخاصم که رودر روی یکدیگر قرار گرفته‌اند و هنگامیکه سرکوب موقتاً "بیروز مند نظامی حاکم است، این عملیات یا رتزیانی در خدمت بی سازمان کردن نیروهای دشمن قرار دارند. این عملیات یا رتزیانی توده‌های و آشکار آئنده هموار می‌کنند" علاوه بر این عملیات یا رتزیانی در - چنین شرایطی ترور انقلابی خائنین به خلق و عناصر متفوق را که منطبق با روحیات و خلقیات توده‌ها با بد ترس می‌گیرد. در شرایط کنونی ترور انقلابی نیز با در نظر گرفتن جوانب مختلف مسئله امری محاز شده می‌شود. تدارک قیام همچنین شامل تدارک مالی و تسلیحاتی نیز میشود. بنا بر این یکی دیگر از وظایف جوخه‌های رزمی و عملیات آنها در زمینه معادله‌های مالی و - تسلیحاتی است. اما با بد در نظر داشت که تمام این عملیات رزمی با بد تحت نظارت و کنترل سازماندهی انقلابی باشند تا منطبق با اهداف تعیین شده و سطح مبارزات توده‌ها و خلقیات و روحیات توده‌ها باشد. تا اولاً "قبول لکن وضعیت جنگ طبقه کارگر و حاکمیت توده‌های وسیع یک منطقه معین در نظر گرفته شود" (بلا فرمات کتیک کنگره وحدت) و ثانیاً "دقت شود تا آنجا که ممکن است این عملیات هیچگونه آسیبی به توده‌ها وارد نشود، هدفها درست تعیین گردند و از زیاده‌رویها بی‌گانه می‌تواند یک تاکیک درست را با سری زبان آورش تبدیل کنند. احتساب شود.

واحد‌های رزمی سازماندهی (واحد‌های رزمی وابسته سازمان، واحد‌های رزمی هواداران) تشکیل می‌گردند. این واحدها وظیفه دارند که آثار رتزیانی را مطا کسه کنند، با سلاحهای مختلف آشنائی پیدا کنند، آموزش خود را در حین عملیات نظامی فرا می‌گیرند و در بخش تشریفات سازمانی و کسب اطلاعات فعالانه شرکت کنند. بمنظور تسهیل فعالیت جوخه‌های رزمی مقتضی است که در یک محل تشکیل شوند تا افرادی هم جوخه بتوانند فعالیت با یکدیگر در ارتباط قرار گیرند. در سازماندهی جوخه‌های رزمی بویژه باید بر سازماندهی جوخه‌های رزمی کارگران تأکید کرد. زیرا این جوخه‌ها بهنگام قیام پیش از همه قادرند، توده‌های وسیع را رهبری کنند. جوخه‌های رزمی بویژه جوخه‌های رزمی هواداران نباید انتظار هیچگونه توفیق از سازمان داشته باشند و با بد بخود متکی و خودکفا باشند.

این بود مختصری پیرامون ضرورت سازماندهی جوخه‌های رزمی و عملیات نظری آنها. اما در سطح جنبش اسمن ضرورت توسط پاره‌ای افراد و گروه‌ها درک نمی‌شود. آنها بدون در نظر گرفتن شرایط تاریخی کنونی و دورانی که ما در آن سر می‌بریم، بدون توجه به جنگ داخلی که هم‌اکنون بر میهن ما حاکم است، بدون در نظر گرفتن درگیریهای مسلحانه در سراسر این دوران و با ساه بدون درک تدارک قیام، عملیات رزمی را در می‌کنند و از آنرا بشیم و بلا کسیم دم می‌زنند. این آئین برداران تصور



هموطنان مبارز بقیه از صفحه ۱

می‌شد و این شیوه بمفهوم زیربنا نهادن حقوق اولیه انسانها محسوب می‌شود. اگر رژیم شاه برای انتقامجویی از سازمانهای انقلابی و ایجاد رعب و وحشت در محیط زندان تنها یک مورد دست به کشتار رقیق بیژن جزئی و همزمانش زدا ما این امر برای رژیم جمهوری اسلامی به شیوه‌ای متداول بدل گشته است چرا که گویا رسالت ادامه جنایات شاه را بسپرده گرفته است. با اینگونه ترسندها سعی دارد از سوئی هرگونه اعتراض را در زندانها خفه سازد و از سوی دیگر از سازمانهای انقلابی برای اعدای اعدای انقلابی انتقامجویی کند. رفتار زندانیان یعنی همان اوباش کمینته‌ها از تسلیل ما شالله قصاب - ها، آتشدرو حشیا هه است کویا دسیاهجال - های قرون وسطا شی را در خاطر هارنده میسازد.

زندانی در نظر آنان حکم برده‌ای را دارد که باید وضع بد زندانها، ترس و سبدها و تهدید و غم‌آلودی و نبود ملاقات را تحمل کند و دم فرو بندد و به هر شرایطی تمکین کند و گرنه هرگونه اعتراضی با مشت و لگد و شلاق و با لایحه با گلوله پاسخ داده می‌شود. نگاه برای زندانیان مبارزان بر بلنداشک شجاع میریزند و با سلاح خوارزان دفاع میکنند تا افکار عمومی جهان را بفریبند. این جنایات و رفتار رانها چرا که زندانیان تابدا نجا پیش رفته که حیرت ما موران شهربانی و مسئولینی را که در زمان شاه تجدیدی زندانها را داشته‌اند برانگیخته است بطوریکه بین لاجوردی و مسئول زندان قزلحصار (که بدست شهربانی اداره میشود) برخوردی روی داده است اینک لاجوردی روی زندانیان زمان شاه را سفید کرده است بعلاوه دست جانیان هیتلری و صهیونیست را در قساوت و جنایت از پشت بسته است در چنین شرایطی وظیفه همه نیروهای مترقی و انقلابی است که دفاع از جان زندانیان سیاسی و به دفاع از حقوق حقه این مبارزین در بند برخیزند. جان فرزندان انقلابی خلق که در دست رژیم جمهوری اسلامی اسپرند در خطر جدی قرار دارد. با مبارزه یکپارچه خود به دفاع از حقوق زندانیان سیاسی برخیزیم.

بازداشت خانواده شهدا بقیه از صفحه ۱

در هفته گذشته ما در شهید بیژن جزئی در حالیکه بیمار بود دست عمل رژیم جمهوری اسلامی روانه زندان شد و در حدود یکماه پیش خواهر این شهید نیز دستگیر گردید همچنین پیش از یکماه پیش مادر خواهر او سردار دویدر رفقایی شهیدمان بیچنه‌ها می‌ها دستگیر و زندانی شدند. مادر این شهدا در حالیکه مبتلا به تب مالت بود از درد شدید مفاصل رنج میبرد دستگیر و همچنان در زندان است. این جنایات که در رژیم شاه نیز سابقه نداشت نداشت خشم و نفرت مردم زحمتکش میهنمان را برانگیخته است و دیگری نخواهد پدید آمد که خلق رزمنده ایران را پاسخ دندان شکنی به این جنایات خواهد داد.

پالایشگاه اصفهان

در اذمه دستگیری نمایندگان شوراهای کارگری، هفته گذشته نمایندگان پالایشگاه اصفهان نیز دستگیر شدند. رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی بدستال موج سرکوب و یورش خود به شوراهای کارگری تنها کنون تعداد زیادی از نمایندگان شوراهای مختلف صنعت نفت را به سایه‌های انقلابی خوار نداشتند. نمایندگان جنگزدگان صنعت نفت آبادان و خوئین - شهر اولین نمایندگان بودند که بخاطر دفاع از منافع جنگ زدگان توسط عمال جمهوری اسلامی دستگیر شدند و به دنبال آن دستگیری های متعددی صورت گرفت. آخرین مورد دستگیری در صنعت نفت، بازداشت چندتن نمایندگان شورای پالایشگاه اصفهان است که به منظور درهم شکستن مقاومت کارگران، تقویت انجمن های اسلامی، زهم پاشیدن شوراهای ایجاد محیط رعب و وحشت صورت می‌گیرد و اینها همه که بر شمرده‌ایم خصوصیات رژیم است که خود را اله پرتگاه می‌بیند.

جنبش کارگری



و کارگران و زحمتکشان را دشمن شماره یک خود میدانند. از اینرو تشکل های آنان را مورد هجوم وحشیانه قرار داده و نمایندگان شوراهای را به زندان می‌اندازد. اقدامات خودکشیانه و نفرت کارگران را از جمهوری اسلامی مدچندان کرده است.

برای اعتراض به دستگیری نمایندگان شورای جمع آوری شده بودی جواب مانده است و آیت الهی نماینده نخست وزیر در صنعت نفت زمانیکه از سوی کارگران مورد سؤال قرار گرفت که "چرا ساواک و کودتاچیان آزادانه میگردند و لایحه نمایندگان شوراهای کارگری دستگیر میشوند." خستگی و روزه بودن را بهانه قرار داد و از جمع کارگران دور شد. تنها اطلاعی که از دستگیرشدگان در دست است حاکی از آن است که یکی از آنها به علت فشارهای بیش از حد هم اکنون در بیمارستان روانی امین آباد بسر میبرد.

پالایشگاه تهران

از دستگیری نمایندگان شوراهای پالایشگاه تهران مدت یکماه و نیم میگذرد ولی هنوز از وضعیت آنها اطلاع دقیقی در دست نیست. مدیریت پالایشگاه از وضع آنها اظهار بی اطلاعی میکند و مسئولیت آنچه را برای دستگیرشدگان پیش آید مطلقاً بر عهده نمی‌گیرد. اما هائی که چندی پیش در کنترل ۲ جنوبی

شرکت واحد

انجمن اسلامی شرکت واحد که اکنون توسط افراد فرصت طلب اداره می‌شود، افرادی که تا دیروز جیره خوار رژیم شاه بودند و امروز در قالب اعضای فعال انجمن اسلامی به اقدامات ضد کارگری خود ادامه میدهند. همکارها را در دست گرفته اما با تمام تلاش خود فادار نیستند به کارها سر و سامان داده و شیاره از هم گسیخته شرکت را جمع و جور کنند. شرایط نامساعد اقتصادی و سیاسی تا شیخ خور را بر محیط کار و بخوشی نشان داده است. کم‌کاری و بی علائقی و بی اعتمادی به کار بصورت آشکاری نمایان است. دستگیری نمایندگان شورای مرکزی به وخامت وضع افزوده و خشم و نفرت کارگران را ادامه زده است. از سوی دیگر اشکالات فنی، نداشتن لوازم و قطعات و ناتوانی مدیریت بالاحبار مکتبی شده شرکت مزید بر علت شده و

راندمان کار را فوق العاده با شیب آورده است. تقریباً تمامی آزادبوس - های شرکت آماده‌گی لازم برای کار ندارند. درآمد شرکت از ۲۲ میلیون تومان در ماه کمتر شده و به همین دلیل در ماه گذشته حق بهره‌وری (کارانه) سه کارگران پرداخت نشده است. سیاستمداران در ماه رژیم جمهوری برای حیران این خسارات و مقابله با آنها تنها تعدادی از دانشجویان و فارغ التحصیلان عضو انجمن اسلامی خارج از کشور را استخدام و بخصمت های مختلف شرکت فرستاده‌اند تا جای خالی روزهای غیر مکتبی را پر کنند. تعداد ده نفر از اعضای سیخ نیز بمنوان راننده و کارگر فنی برای شناسایی کارگران مبارز و جاسوسی به استخدام شرکت و اجدد آمده و در قسمتهای مختلف تقسیم شده‌اند. اما علیرغم این تلاشهای مذبحو جان کارگران مبارزات خود را در اشکال متنوع ادامه داده و به اشکال گوناگون حمایت خود را از نمایندگان دستگیر شده خود اعلام میکنند. اقدام دستمعی آنها برای ملاقات با نمایندگان زندانی خود گوشه‌ای از استقبال و علاقه آنها به نمایندگان شوراست.

افزایش دستمزدها، قطع اضافه کاری، استخدام بیکاران



آزادیهای دموکراتیک و پرولتاریا (۲)

دموکراسی و دیکتاتوری

بورژوازی سیاست طبقاتی خود را به اشکال مختلف اعمال میکند. بورژوازی، به شیوه های گوناگون سعی در برقراری نظم مطلوب خویش دارد. با وجودیکه این شیوه ها تنها "در نهایت خود همان اعمال دیکتاتوری طبقه سرما به دار است اما مسلم است که چونکنگ و شکل مستمکری اعمال شده است بورژوازی همواره برای پرولتاریا مصالحه قابل توجهی است. زیرا آن شکلی از مبارزه طبقاتی و مستمکری طبقاتی که در آن منهدا رتر، آزادتر و آشکارتر است برای پرولتاریا درآمده است و برای محوطبقات بطور عام، تسهیلات - عظیمی فراهم می نماید " (دولت و انقلاب لنین، تاکید از ما ست)

مناسبات سرما به داری در بطور مناسبات فئودالی شکل گرفت و با دست گیری حاکمیت سیاسی توسط بورژوازی، قدرت سیاسی و ثبات لوده مناسبات فئودالی - بمنوان مناسبات غالب جامعه - درهم شکسته شد. در او ان پیدایش سیستم سرمایه داری و تضاد کار و سرما به شکلی نطفه ای - داشتند چندانیکه خود را بدرستی نیافته بود. شکل اجتماعی خود را بدستی نیافته بود. زنجیره های بهم پیوسته تولید سرما به داری شکل نگرفته بود تا میلیونها کارگر در مناسبات و کارخانجات مختلف بیکدیگر پیوسته دهد، در عین حال هنوز کارخانجات عظیم یا چندین هزار کارگر وجود نداشتند - بود، کار مفهوما اجتماع خود را در اشکال ابتدائی چون کارگاههای چند نفره و کارخانهای کوچک می یافت، از سوی دیگر ما لکیت خصوصی برابری تولید نیز اشکال ابتدائی خود را در اشکال سرما به داری از طف و وسیعی از مناسبات کارخانجات و کارگاهها، بخار، ربا، خوار و ... تشکیل میدادند. هنوز تضاد کار و سرما به داری، تضاد بین شکل اجتماعی کار و لکیت خصوصی برابری از تولید اشکال ابتدائی خود را داشت. بهمین علت نیز رقابت آزاد متضمن رشد و تکامل سرما به داری بود. بهمین خاطر "رقابت آزاد" از اوسا زمان اجتماعی و سیاسی مناسبات سرما به داری تسلط اقتصادی و سیاسی طبقه بورژوازی جا نشین آنها شد. ... (ما نیفت)

سرما به داری در رقابت آزاد روبنای رومی طلبد تا در عین خرد کردن سلطنت مطلقه بعنوان روبنای حافظ منافع اشراف و زمینداران، بتواند رقابت آزاد سرما به داری را نیز بر احاطی ممکن و میسر سازد. بقول لنین "رقابت آزاد با دیکراسی تطابق دارد" (کاریکاتور از مارکسیسم و دربار "اکنون میسیم میریا لیستی" - لنین) این روبنای مناسبات اجتماعی حرکت سرما به داری که در وجه متناقضی چون آزادی عقد قرارداد، آزادی حرفه و پیشه، آزادی تجارت، آزادی حرکت نیروی کار (در شکل آزادی مسافرت و انتخاب محل سکونت) و ... جلوه گر میشد تا مناسبات سرمایه داری بعنوان روساخت سیاسی - اجتماعی سرما به داری دوران رقابت آزاد شکل گرفت. با این معنای دیگر این مرحله بورژوازی - دیکتاتوری خود را در شکل لیبرالیسم (که در این مقطع معنای واقعی خود یعنی

دمکراسی بورژوازی است) اعمال میکرد. در این زمان عدم رشد، شکل و آگای - کفای پرولتاریا و ناپا اجازه این شکل از حکومت را به دولت های بورژوازی میداد.

اما "رقابت به انحمارمیدل می شود" از بطن رقابت آزاد انحمارات سر برآوردند. در نتیجه حرکت "آزاد" سرما به داری از حیث کنترل و عمل انحمارات نه تنها لزوم خود را از دست داد بلکه انحمارات بشدت با آن به مقابله برخاستند "این دیگر به هیچ وجه آن رقابت آزاد سابق کارفر - ما یان برآکنده و از یکدیگری خبر نیست که برای فروش دربارنا معلومی کالا - تولید میکردند" ... "رقابت آزاد که بطور ظاهری مورد قبول است در همان حدود عمومی خود بی می ماند و مستمکری معدوم ما حی ان انحمارات بر باقی هائی مسد بارشاق تر، محسوس تر و توان فرما تر میگردد" ... "آنچه که اکنون با آن روبرو هستیم دیگر مبارزه رقابت آمیز بین کارگاههای کوچک و بزرگ و یا از لحاظ تکنیکی عقب مانده و مترقی نیست، بلکه عبارت است و فزاینده و فزاینده مایشائی انحصار نیستند، بنسبت ما حی ان انحمارات" (میریا لیسم به مناسبات ... لنین). بهمراه سر بر آوردن - انحمارات دیگر ضرورت وجود لیبرالیسم بعنوان روبنای سیاسی در چنین جوامعی از نقطه نظر بورژوازی منتهی است. - بورژوازی دیگر نیازی به لیبرالیسم که در حقیقت تا مین کندنده شرایط مناسباتی برای رقابت آزاد سرما به داری بود، در خود نمی یابد. "روبنای سیاسی، اقتصاد نوین، روبنای سیاسی سرما به داری انحصاری (میریا لیسم سرما به داری انحصاری است) چرخشی است از دمکراسی بسوی ارتجاع - سیاسی. رقابت آزاد دمکراسی تطابق دارد اما ارتجاع سیاسی مطابقت با انحمارات ... هم درسیاست داخلی و هم در سیاست خارجی میریا لیسم تا مین به نقض دمکراسی و برقراری ارتجاع دارد، به این معنی: میریا لیسم بطور غیر قابل انکاری منتهی دمکراسی بطور عام هر شوع دمکراسی است (لنین - کاریکاتور از مارکسیسم) در شرایط حاکمیت انحمارات چرخشی چه درسیاست داخلی و چه درسیاست خارجی بسوی ارتجاع سیاسی پدید می آید (میریا لیسم بطور کلی تا مین دمکراسی است (لنین - با سبب - بسوی ...) میریا لیسم تا مین به بنا بود یعنی آزادیها و حقوق دمکراتیک، لغو می می آزادیهای سیاسی و برقراری ارتجاع سرما به داری ما در شکل دادن این خواسته خود با مانع روبرو می شویم. بهمراه تحول بورژوازی پرولتاریا نیز تحول و تکامل بسیار یافته است. دیگر در مقابل بورژوازی کارگران متشکل و منسجم قرار دارند که در پیروسی طولانی بر اثر مبارزات آیدیده گشته اند. کسار اجتماعی در ابعاد وسیعی شکل گرفته است دیگر در شکل پرولتاریا بر اثر "یکانگی و یکپارچگی بورژوازی" بلکه بشکلی مستقل بعنوان یک طبقه ایجاد گشته است. کارگران که در مقطع انقلابات بورژوازی و ابتدای

مرحله رقابت آزاد وجه عمده مبارزه شان نه با دشمن خود یعنی سرما به داری بلکه با دشمن، دشمن خود یعنی بقایا و فئودال ها و زمینداران قرار داشت. اینک دیگر مستقیما "رودنیوی بورژوازی قرار دارند. در چنین شرایطی مسلم است که طبقه کارگر اجازه نخواهد داد تا بورژوازی به پا یمال نمودن آزادیها دستا وردها یی که در طول سالین بر اثر مبارزات پیگیر گسترش یافته و تثبیت شده است بپردازد. آزادی های سیاسی، حق تشکیل اتحادیه ها و اجتماعات، آزادی بورژوازی مطبوعات و تمام دیگر آزادیهای بورژوازی هر چه های پرولتاریا جهت مبارزه با بورژوازی اند و مسلم است که هرگاه بورژوازی بخواهد به پا یمال کردن آن بپردازد کارگران - مبارزات خود را شدیدتر خواهند نمود. - در چنین شرایطی ست که چرخش امیریا لیسم بسوی ارتجاع سیاسی در کشورهای امیریا لیستی با مقابله و مقاومت روبرو میگردد. امیریا لیسم مجبور می شود بقایا سلطه خود را در این جوامع با حفظ ظاهر هرید دمکراسی بورژوازی آدا مدهد. اما باید بداند - امیریا لیسم - که بطور کلی تا مین دمکراسی است - چگونه میتواند در این تضاد، تضاد انحصارات با روبنای دمکراسی بورژوازی قایق آید. با بیدقت کرده این تا مین امیریا لیسم که "ارتجاع سیاسی همه جا نهب فساد، شوه خوار و رسطوسیع و انواع - خیانت است" (میریا لیسم و شکار فادر - سوسیالیسم - لنین - تاکید از ما ست) نیست بلکه این سطح مبارزه طبقاتی و رشد شکل و آگای و مبارزه پرولتاریا در این جوامع است که بقایا دمکراسی بورژوازی در شکل حکومت را سبب میگردد. زمینه عینی فرم در این کشورها از اثار کشورهای وابسته شکل میدهد. انحمارات بر اثر غارت و چپاول وحشیانه خلقهای کشورهای وابسته و اعمال استعمار شدید به کارگران این جوامع به ارزش اضافی کلانسی دست می یابد. بهمین علت نیز فا در نهم کوچکی از این ارزش اضافی را به تنظیم کارگران کشورهای خود اختصاص دهند. آنها از سوی با کارگرایی بین سهم کوچک با با لایردن سطحها اجتماعی در کشورهای متروپول مختصر کرده ای بر روی نا خالی کارگران کشورهای خود میمانند و از سوی دیگر فشار اشرافیت کارگری را (بسیار وسیع تر از کشورهای وابسته) در طبقه کارگر شکل میدهند که نقش ستون پنجم بورژوازی را در این کارگران ایفا می کند. بدین وسیله زمینه مسا عدی جهت تعدیل مبارزات طبقه کارگر و همچنین به انحمارات نید آن و ادامه نظم مورد نظرشان بوجود می آورند. بقول لنین "انحصار، سودهای کلان به همراه داردا ضافه سودی به مراتب بیشتر و با لاترا از سود سرما به داری که در سراسر جهان عادی و طبیعی است، سرما به داری می توانند قسمتی از سودها ی سرما به داری را بدهند تا از این طریق اتحادیه ... بین کارگران یک ملت مشخص و سرما به داری آن علیه دیگر کشورها بوجود آورند. -

بقیه در صفحه ۱۲

رهبری طبقه کارگر ضامن پیروزی مبارزات ضد امپریالیستی - دموکراتیک خلقهای ایران است

رژیم جمهوری اسلامی، دیکتاتوری ارتجاعی یاد مومکراسی انقلابی

(۳)

در شماره قبل به این مسئله اشاره کردیم که لنین، حکومتی بر خورده سروهایی غیرولنتری به کمونیستها و دولتی سوری را یکی از معیارهای مهم برای تشخیص دموکراسیهای انقلابی از فریبها می شمارد و همین است از جنبشهای انقلابی ملی و بطور اعمد مومکراسیهای انقلابی را در صورتی جا نمی نهد که این نیروها ما را تعویذ تبلیغ و ترویج کمونیستها و سایر مذهبهای توده های تحت تسلط آنها انقلابی در مبارزه برای دموکراسی ویرانی بنا به موفقیتهای اجتماعی و منافع طبقاتی آنها، کمونیستها را که مدافع پیگیرترین دموکراسی یعنی دموکراسی پرولتاریائی هستند متحد خویش می یابند و ضرورتی برای عیبی مبارزه طبقاتی آنان را بسوی اتحاد و همکاری با کمونیستها و نیروی سوسیالیسم می کشاند. این ها مسائل بدیهی هستند که هر کس که با انقلابی مبارکسیم - لنینیم آشنا باشد آن اذعان دارد و حتی رهبران اکثریتی های راست نیز بناچار به تائید آن هستند و می گویند:

"اعتقاد ما اینست که چون خرده بورژوازی در نفس خود دمکرات است، چون خرده بورژوازی است و چون صدا میریالیست است در مبارزه دموکراتیک و صدا میریالیستی پیش از آنکه صد کمونیست با صد متفلسف کمونیست هاست، این موضع طبیعی خرده بورژوازیست و تا زمانی که مبارزه صد امپریالیستی و دموکراتیک به پایان نرسیده باشد در هر پروسه انقلاب دموکراتیک یعنی تا زمانی که پرولتاریا با اخصان سوسیالیسم را آغاز نکرده باشد اما مسه خواهد یافت."

این موضوع آشکارا نشانگر است که حتی شورویستهای "راه رشد غیر سرما به داری" نظیر ایلانفسکی نیز به آن اعتراف کرده اند. ایلانفسکی در این باره می نویسد:

"دموکراسی انقلابی مفهوم محدودتر چنان جریان یافته است که بی واسطه تسلیم ما را کسبیم قرار داد روز مینه را برای شاعه آن آماده می کند" و "ما کسبیم - لنینیتها با دموکراسیهای انقلابی در یک اردو قرار دارند. همگاری آنها ضرورت حیاتی دارد. و در دوران حرکت عمومی جهان بسوی سوسیالیسم، نمی توان انقلابی و دمکرات و بنا بنده آنها اکثریت خلق بود و در همان حال به مقابله با کونترسوسیالیسم برخاست" (در باره جنبه و احضار امپریالیستی در کشورهای آزاد شده).

این حقایق آشکارا روشن و عیانند که بتوسیف نیاید. اما بقول معروف اکبر قضاای بدیهی هندسه نیز با منافع افراد بر خورده میگردد محققا "ترا" رد میگردد رهبران اکثریتی های راست نیز با این مسائل آشنا هستند. برای توجیه این سیاستهای سازشکارانه و کوشششان در برابر قدرت حاکم به تعریف حقایق آشکار دست می زنند و علیرغم دلائل و سوا هدیراوان که حاکی از خصوصیت مدد مومکراسیست، ضد کمونیستی و ارتجاعی رژیم جمهوری اسلامی می باشد، برای توجیه این عمل انقلابی های ارتجاعی رژیم متربسسا - کراهی وجود برخی "دگمهای کسپال" - رواجیت مومسول می نهند که کوبا در سوره مبارزه طبقاتی و بتدریجها "زیک راکهائی" به معنی مومسول خرد بورژوازی و دموکراسی انقلابی باشد خواهد یافت. اما اسکس از گذشت دو سال و نیم

حاکم میکوشند پیروزیهای را که بدست آورده اند تثبیت کنند، به آن مشروط و عیبست بخشند و لباس قانونی به آن ببوشانند. آنها میکوشند منافع و راه خود را در یک سیستم حقوقی و معیارهای قانونی تجسم بخشند.

در همانجا ما قانون اساسی جمهوری اسلامی را با قوانین اساسی الجزایر، لیبی و... مقایسه کردیم و نتیجه گرفتیم: در یک چنین قانون اساسی از همان آغاز، حاکمیت از خلق سلب میشود و بسا مشتاقان و عبارات میان شهی دهان برکن بسط و تحمیل شده های مردم، قانونا "و عملا" بر حاکمیت بورژوازی صعه میکذارند. در تمام قوانین اساسی که توسط خرده بورژوازی به تصویب رسیده است بر سر حاکمیت خلق تاکید شده و غالبا "شبهه اعمال این حاکمیت از طریق شورا های خلقی (الیهه تحت هژمونی خرده بورژوازی) عنوان شده است. نمونه های مشخص آن - الجزایر، لیبی و غیره هستند. اما قانون اساسی جمهوری اسلامی در اصل "مهریحا" حاکمیت را از خلق سلب می کند و آنرا متعلق به نیروی انجائی و اسمائی قلمداد می کند و با لافها از آنجا شیکه حاکمیت بر روی زمین و در دست طبقات معینی قسرا دارد، بشکل پوشیده بر حاکمیت طبقه حاکمه یعنی بر حاکمیت بورژوازی صعه میکذارند.

در قانون اساسی حقوق اساسی و دموکراتیک زحمتکشان، حقوق زنان و غیره پایمال شده است. به بطور مشخص از ضمن حق کار صحبت در میان است، به حقوق اعتصاب و داشتن اتحادیه ها و احزاب - مستقل به رسمیت شناخته شده، به برابری حقوق واقعی زن و مرد تاکید شده و بسا حقوق خلقها بر رسمیت شناخته شده است... اگر به سراغ اصول قانون اساسی نظیر بیفکنتیم پی می بریم که قانون اساسی فی نفسه بسا تکرر تفتیش عقاید است، زیرا که هرگونه حق و هرگونه آزادی مشروط به حدود قانون و رعایت ضوابط اسلامی است... در مورد آزادی مطبوعات نیز این محدودیتها به بارزترین شکلی وجود دارد... در اساس آزادی مطبوعات به بطور کلی سلب شده و هر نشریه و هر مقاله علمی، سیاسی، اقتصادی و هنری را میتوان بنام مینابنت با اسلام حقوق عمومی منع کرد. نمونه های روشن آنرا تاکنون دیده ایم، همینکه اصول قانون اساسی در مورد مطبوعات به تصویب رسید، بسیاری از مطبوعات مترقی را ممنوع کردند... خلاصه در سراسر قانون اساسی جمهوری اسلامی هر جا که آزادیها یا حقوق دموکراتیک بر رسمیت شناخته شده به آنجا مختلف مجدود و مشروط شده است.

عملکردها و اقدامات بعدی رژیم جمهوری اسلامی نیز هر چه عربا نتر ماهیت ارتجاعی آنرا آشکارا تحت و نشان داد که رژیم جمهوری اسلامی بمنا به سیستم ورو - بسای سیاسی حاکم به یک رژیم مترقی و دمکراسی انقلابی خرده بورژوازی، بلکه دیکتاتوری ارتجاعی بورژوازی است که حتی با دموکراسی بورژوازی نیز در تضاد قرار دارد. چرا که دموکراسی بورژوازی (بگذریم در دموکراسی انقلابی خرده بورژوازی) هر چند در ماهیت خود چیزی جز دیکتاتوری طبقه بورژوازی نیست و قادر نیست برابری واقعی بین افراد جامعه را تضمین کند و لویطور صوری وظا هر برابری افراد مختلف را در سراسر قانون بر رسمیت بقبه در صفحه ۱۲

از عمروقیم جمهوری اسلامی این استدلالات نیز رنگ باخته و دیگر کمتر کسی را می تواند بفریبد. امروز دیگر بر همگان روشن گشته که نه تنها رژیم جمهوری اسلامی "دموکراتیک" تر نشده، بلکه مدام در جهتی سیر نموده که ما هیت ارتجاعی آن آشکارا تر شده است و آن ماسک عوام فریبانه ایگه برای حفظ ظاهر، با اصلاح مومکراسی نیک بر چهره داشت بکلی به کناره رها شده و ترور و اختناق - کامل حاکم فرما شده است. امروز رژیم جمهوری اسلامی نه تنها خود را دشمن تمامی کمونیستها اعلام می کند، بلکه دشمنی خود را نسبت به دموکراسیهای انقلابی نظیر محاهدین خلق ایران نیز پوشیده نمیدارد و دسته دسته اعماء و هواداران مجاهدین را در کینا کمونیستها به جوخه های اعدام می سپارد. و این اعمال جناحینکارانه درست زمانی صورت میگیرد که مزدوران - ساواک به حیسیه ای یک پلادوسال محکوم می شوند و با آزاده بخدمت ما و اما "در" می آیند. ما مداران کنونی نه تنها بسا خود مومکراسی انقلابی، بلکه حتی با لفظ دموکراسی نیز دشمنی میورزند.

این رژیم از همان نخستین روزهای بقدرت رسیدنش در برابر برکوشش دانش انقلابی با ابتکار انقلابی و اقدام مستقیم نوده های فرار گرفت. شورا های انقلابی را سرکوب نمود. حقوق دموکراتیک خلقهای تحت تسلط را انکار کرد و به سرکوبی خونین آنها اقدام کرد. نیروهای انقلابی را - تحت فشار قرار داد، آزادیهای سیاسی را محدود کرد، مانع تفرص زمین میندان بزرگ توسط دهقانان شد، فرارندوم تصویب جمهوری اسلامی را بدان شکل غیردموکراتیک برگزار کردند. مجلس موسسانی که خمینی از مدتها پیش وعده آنرا مبردا داده بود - تبدیل به مجلس خبرگان گردید که مضحکه همه مردم شد و قانون اساسی ارتجاعی را تنظیم و تصویب نمود. البته اگر مجلس موسسان نیز تشکیل میشدند آنجا که متکی به ارتش و بوروکراسی سابق بود و دولت موقت ضد انقلابی با زرگان قدرت را در اختیار داشت نمیتوانست بسا تکرار آده - نوده های زحمتکش یا شدوز مینه را برای انتخابات واقعا "آزاد"، مستقیم و مخفی فرا هم کند، چرا که مجلس موسسان اگر متکی به نیروی مسلح بوده ها بسا شد دولت موقت حقیقتا "انقلابی" قدرت را بدست نگرفته باشد، قادر نیست قانون اساسی به تفصیل زحمتکشان، تنظیم و تصویب کند. ولی نفس سدید مجلس موسسان به مجلس خبرگان سان دهنده آن بود که رژیم جمهوری اسلامی حتی به دموکراسی در حد بورژوازی آن - نیز معذوبیا بسند نیست.

در همان زمان با در تحلیل حاکمیت خود که در سپرد خلق شماره ۱۴ منتشر شد، مضمون - ارتجاعی و ما هیت بورژوازی فانتسبون اساسی جمهوری اسلامی را مورد بررسی - قرار دادیم که: "یکی از مناسبتی که میبواند ما هیت بورژوازی حاکمیت کسوسی را بمان نشان دهد، ما سون اساسی جمهوری اسلامی است... اصولا س: اهرای انقلابی طبقه با طبقات



نگاهی به گزارشهای انتخابات ریاست جمهوری

پیش از این گفتیم که رژیم جمهوری - اسلامی تمامی نیرووتوان خود را در حمله ها و تیرنگهای خود - از فتوا و تبلیغ و دروغ تا تهدید و ارباب و اجابا بر سر یکار - بست تا نوده ها را به پای صندوقها بکشانند و مهرتا شیدی برشان سنا مه سرآیا چنانست و سرکوب خود بکنند. و همچنین گفتیم که توده ها در روز انتخابات تجربه عملی گرانسپاشی اند و خشنودیدند که چگونه رژیم های وهوی، رژیم تبلیغ و دروغ و رژیم سرکوب و گشتا رهراسان و وحشتزده با صندوقهای - رای خودتنها مانند، بهرروصحنه های تکراری توسط رژیم اجرا شد و آراء میلیونی از صندوقها بدرآمدند که گفته رژیم پیش از ۱۴ میلیون نفر در ایران رای دادند و رجائی با بیش از ۱۳ میلیون رای انتخاب شد. اما خلوتی حوزه های انتخابی است، سکوت و خاموشی حاکم بر شهرها در روز - انتخابات و جریان داشتن زندگی عادی در مناطق و محلات زحمتکش نشین حاکی از دروغ پردازی و رسوایی رژیم سرکوب است. بررسی گزارشاتی که تاکنون از شهرهای مختلف بدست ما رسیده است بخوبی نشان میدهد که توده های میلیونی عملاً "دست به تحریم انتخابات زدند".

رفیق گزارشگری از مناطق مرکزی و شمالی تهران مینویسد: "امروز شهر - خلوغ و پیرجنب و جوش تهران به گورستانی ساکت و خاموش شبیه است. شهرکاملاً خلوت است. (و در گزارش دیگری از مناطق میدان قزوین، جوادیه، مولوی و یاقوت آباد آمده است: "زندگی عادی مردم در جریان بود، - جوانان سرکوبها مشغول صحبت بودند، خرید و فروش در خیابان قزوین جریان داشت، فوتیال در کوچه ها برقرار بود، از تنها چیزی که خبری نبود استقبال مردم از صندوقهای رای بود، مردم بایستی تفاوتی کامل زندگی عادی خود را دنبال میکردند" بهرروا ز جنب و جوش خیره کننده ای که ۲ سال پیش در محله های مشابه این روز - مشاهده می شد خبری نبود، از آن سبیل عظیم توده ها که بسیار از آن سرمست از اوهام خرد و بورژوازی فرقیال فراخوان بیرونی حاکم به پای صندوقها کشیده شدند شری نبود. آن صحنه های امیدوارکننده برای رژیم جای خود را به چنین رکودی در قبالت - فراخوان حکومتی داده است که رفیق - گزارشگر، مینویسد "صفت ناوایی - ها در بسیاری نقاط بیشتر از اکثریت های حوزه های رای گیری بود و در گزارش دیگر میخوانیم "از ساعت ۹ به سمت میدان آزادی رفتیم که در ظرف میدان به چسب در بود برای رای گیری در سر هر چادر حدود ۳۰ نفر بودند در همین اثناء یک درویشی در نزدیکی ترنیمال معرکه گرفته بود که جمعیت اطرافش چندبیرا برای دهندگان همه جا درها بود "رفیقی که از حوزه ۲۵ رای گیری واقف در بیمارستان شهدا میدان - تجریش دیدن کرده گزارش میدهد که "در اینجا صف طولی در جلوی حوزه رای - گیری تشکیل شده بود، از مردم درون صف در باره کاندیدا های رای است جمهوری سؤال کردیم آنها با حالت تمسخر جواب دادند، - کاندیدا چه ما برای عیادت بیمار را همان آمده ایم، پس از آن دقت بیشتر می کردیم و در

محل اخذ رای بجای سدا ران مسلح و مامورین حوزه کسی را ندیدیم " این صحنه ها و تما می گزارشات تما تکرار شده است رفیقی مینویسد: "شهرچا لوس در روز انتخابات خلوت بود، در حوزه طلی رای گیری در سلوغ ترین ساعت روز تعداد جمعیت رای دهنده با سدا ران و مسئولین صندوق ۲۰ نفر می شد " و در گزارش دیگر از مرزن آباد آمده "مردم از رای گیری هیچ استقبالی نکردند" "رفیقی زبا سبیل مینویسد: "امروز در مقابل ما جمع کرده شده شهر خلوت بود و این مساله کاملاً محسوس بود حتی جمعیت شرکت کننده در نماز جمعه هم جمعیت پیش خیلی کم تر بود" او همین رفیق ادا ما میدهد "رای گیری در شهرها با فقط بین همین دو ساعت ونیم (۹/۵ تا ۱۲) بود و با تخمین من در بابل بیش از چهار هزار نفر رای دادند، حوزه ها بقدری خلوت بود که با عت نجیب بعضی از مسافران شهر شده بود" (با دانستن اینکه رژیم تعداد آراء، بابل را (۱۷۴۹۵) صد و هفتاد و چهار هزار و شصت و شصت و پنج عدد اعلام کرد، رسوایی انتخابات بیشتر روشن میگردد) و بلاخره رفیق دیگری برای ما نوشته است "مسئول رای گیری چندین روستا در جا ده ساوه می گفت، در رای گیری قبلی (انتخابات - ریا است جمهوری قبل) یکی از روستاها ۲۰۰۰ رای داد اما در این رای گیری همان روستا با ۲ روستای اطرافش رویهم ۲۰۰۰ برگ از ۵۰۰ برگ تعرفه باقی ماند (یعنی ۵۰۰ نفر رای دادند) " چهره شهرا در روز انتخابات، چهره شکست نما می تمهیدات رژیم و ابورتونیستهای حامیش و چهره تحریم و عملی انتخابات توسط توده ها بود.

حوزه های رای گیری در دو مرداد ماه پیش از آنکه به محل انتخابات شبیه باشد به پای دکانهای نظامی و یا زندانهای سیاسی شباهت داشت، رفقای گزارشگر ما گزارش میدهند "خیابانهای مشرف به حوزه ها هنگی توسط لاستیک، آجر و پیلما شین های دولتی بسته شده اند، مامورین مسلسل بدست با چهره های خشن قدم مقدم ایستاده اند " رژیم با سنگربندی خیابانها و تسلیح حوزه ها هراس و وحشت بی پایان خود را به نما می نشاند، توگویی خشمگین توده ها متوجه مراکز انتخاباتی است که چون دملها بی چرکین برق امت شهرها روئیده بودند، برگردان دملها بی چرکین جا سوسای رژیم با ظاهرمنفور دختران - چادرسیاه و قافلانهای انجمن اسلامی پرسه میزدند، تنفر مردم از این قیافه ها بحسب است که رفیق دختری که در انگران ما می نویسد "دلیل پوششی که در استیم (چادر - مشک) و قیافه فلاسزی (مردم با عصا نیست) به ما نگاه میکردند، جوانها و مردهای محله در جالی که از کنار ما می گذشتند چندبار به ما فحش دادند " مراسم رای گیری بیشتر به با زوجی، شبیه بود، توگویی رژیم میخواهد بزرگترین سبزه های خود را می حکومت انقلاب و حقانیت خود را از صندوقها استخراج کند، در گزارش آمده است "فرا مدود رای دهنده را از سدا ریا با زسی می کردند، کیف، ساک و ... بدقت موردفتیش قرار میگرفت و از ابتدای ورود به حوزه تا لحظه خروج مراقبت شدید ما موران مسلح و جاسوسهای دولتی

وجود داشت " موارد بسیار متعددی در گزارشات هست که رای دادن به رجائی در حوزه ها اجابا را "به رای دهندگان تحمیل شده است، رفیقی از لنگرود گزارش میدهد "مسئولین مشخما "میگفتند به رجائی رای بدهید و اوراق رای گیری را هم کسب می کردند که فقط تا مرجائی نوشته شده باشد " رفیق دیگری از روستاهای شمال مینویسد "صندوقداران زده ها نما می پرسید اسم چه کسی را برای بنویسم، دهقان فوری جواب داد به هر یوفیوزی که میدانی بنویس ما رای خودمان را دادیم که اکنون در ریم جوبش را می خوریم و الا آن هم رای ما هیچتا شیری نداد، صندوقدار فوراً "اسم رجائی را نوشت " و در گزارش دیگری از روستای شیردا رکلاً آمده "بسه مردم گفته بودند هر کس رای رجائی داد به بهشت میرود و هر کس رای نداد دکان فرستاد، با وجود نما می تهدیدات مبنی بر قطع کوپروشنا سایی شدن و عدم ثبت نام در مدارس که بخصوص در گزارشات رسیده از روستاها و شهرهای روستاها در متعدد این تهدیدات است، به شکل کاملاً علنی دیده می شد، میزان رای دهندگان بستگی مطلقاً نه ای کم بود، درست همانند سابقه فونیا لی که پس از هفته ها تبلیغ در یک استادیوم بزرگ برگزار گردید اما تعداد - تماشاچیان از با زیگنان و ما مورین استادیوم کمتر باشد، در اکثر حوزه های رای گیری در غالب ساعات هیچگونه مسی وجود نداشت در گزارش از کرخ آمده است، "در چند منطقه متوسط نشین از جمله حوزه شهر داران محل رای گیری خلوت بود، خیابان پرغان را که نزدیک زور آباد است کاملاً بسته بودند از مردمی پرسیدم در ما سانی (محله کارگرنشین) چه خبر بود گفت خیلی خلوت است، فکر میکنم دسر آبرایان بیش از ۲ تا ۳ میلیون رای ندهند، در غمیبه که حوزه بقدری خلوت بود که شخصی می گفت ما در حوزه دارمگس می پراند، ساعت ۳ تا ۵ که دوباره به اکثر حوزه ها سر زدیم همطور خلوت بود و بیش از ۲۰ نفر دیده نمی شدند، " در گزارش دیگری از لنگرود آمده "در این شهر تعداد حوزه های رای گیری نسبت به دفعات قبل تقلیل یافته بود اما تعداد شرکت کنندگان بسیار کم و با چیز بودا کشر شرکت کنندگان فالانژها و اکثریتی های راست و توده بهای بودند دیگر از آن طوفان مردمی که با یک فراخوان رژیم خیابانهای شهرها را به لرزه در مسی آورد خبری نبود، روز دوم مرداد نشان داد که از این پس نیز چنین طوفانی به ندای حکومت نخواهد گردید.

در تهران تعداد رای دهندگان حاضر در سلوغترین ساعات روز یعنی ۱۰/۵ صبح در مناطق چون سنگان و میدان - خاوران که از سلوغترین حوزه ها بودند از ۷ تا ۱۵ نفر فراتر نمی رفت، از سوی دیگر تعداد چنین حوزه ها بی از انگستان دست تاجا وزنی کرد، در اکثریت حوزه ها در همین ساعات تعداد مردم رای دهنده بین ۱۶ نفر در نوسان بود (این تعداد بستگی میانگین آراء ما حوزه ها بدست آمده است) بررسی آراء رای از آئه شده از سوی گزارشگران ما از مناطق مختلف تهران نشان میدهد که در مناطق کارگری، زحمتکشسان و حرد بورژوازی فقیر و میان به علیرغم اینکه تعداد دهنده رای بسیار کم نسبیه شده بود تا از طریق این روش عوام ریا تبه سدا در ایدهندگان زبا دجلوه داده شود - در جلوی حوزه صفا اجا د کرد، رای گیری با تحریم قمار ساکنان این مناطق رو برو

بقیه در صفحه ۱۲

پیروز باد مبارزات ضد امپریالیستی دموکراتیک خلقهای ایران

حذف بهره:

کلاه شرعی دیگر!

براستی این بنهمه‌ها هوس بر سر چیست؟ آیا مقصود حذف بهره و ربا به سودزحمتگان است و یا هدف دیگری تعقیب می‌شود؟ یا از نظر اقتصاد دسرما به داری، که جا معه ایران نیز طبق ضوابط و قوا عدالت اداره می‌شود، امولا "حذف بهره ممکن و ضروری" است؟ و در این صورت از حذف آن چه بهره‌ای عاید کل اقتصاد دویا وضع معاش تولیدکنندگان واقعی جا معه، یعنی کارگران و دهقانان می‌شود؟ از این گونه استخوانها بسیار است، لیکن نه در توضیحات نویسنده گان اسلام پناه به آنها اشاره می‌شود و نه پاسخ به تمامی آنها در حومه این نوشته است.

مقدمتا "یا داور می‌شویم که یکی از نخستین کسانی که با استفاده از احساسات مغالط عمومی نسبت به نظام مبارک تکراری دوران شاهنشاهی که یکی از اجزای اساسی نظام دسرما به داری وابسته بود، موضوع حذف بهره را پیش کشید یعنی صدر بود. وی چند ماه پیش از ریاست جمهوری و به احتمال قوی به قصد جلب آرای عمومی به سود خویش و در عین حال در راه تلاش بورژوا - رفرمیستی برای بزاه انداختن چرخهای از حرکت مانده دسرما به داری، طرح اسلامی کردن بانک‌های کشور را مطرح کرد و در عین حال قلمشاهی برای حذف بهره برداشت. چنان که در مورد اسلامی کردن بانکها، با ملی کردن آنها، در مباحثات نشریه توضیح داده ایم، مقصود از این کار، تقبیل با رزبانهای ناشی از ورشکستگی بانکها و کشور توسط خزانه عمومی بود و نخستین شمر اقدام در جهت حذف بهره این بود که مبلغ ۳۰ میلیارد تومان از اعتبارات بانک مرکزی که حتی با ضوابط بورژوا بی می‌توانست در جهت ایجاد صنایع به کار آید، به عنوان وام مسکن با بهره ۴ درصد (با کار مزد ۴ درصد) در اختیار متقاضیان مرفه الحال وام مسکن در تهران و شهرهای بزرگ قرار گرفت و از آن طریق به جیب دسرما به داریان بسا زوین فروش سرازیر شد و از همانجا بود که شمارا یعنی صدر، با بهره ۴ درصد، صدر دسرما

زبان نزد شد و این شگردا کرچه در جهت گشایش کره مشکلات مردم چاره‌ای نکرد، اما برای بنی مدرا اعتبار دوری ساخت! علاوه بر این بنا بر طرح اسلامی کردن بانکها کسانی که سابقا "زبانکها وام مسکن گرفته بودند نیز به جای اصل و فرع مقسود سابق، بنا بر ضوابط اسلامی اقساط بدهی خود را با زبیداخت کردند و در عین حال بنا بر این شکله به داریندگان سپرده‌های ثابت و پس انداز کنندگان نیز به جای بهره (یا "ربا") بین ۷/۵ تا ۸/۵ درصد سال تحت عنوان "سود تضمین شده" برداخت شود. - بنا بر کلاسی نیز طبق همین طرح "اسلامی"

با بهره نازل حدود ۱۲ درصد (یعنی ۸ درصد) ۴ درصد کار مزد) به صاحبان صنایع و تجار - وام داده شد. اما این طرح که در واقع به کمک محمد علی مولوی رئیس وقت بانک مرکزی و بنی صدر (اقتصاددان شورای انقلاب) تدوین شده بود بیشتر به کمک صنعتگران می‌آمد و چیزی نبود که مستقیما "بانکرگان را راضی کند. تجار بزرگ را میدوا ری بودند پس از کوتاه شدن دست دسرما به داری بزرگ، صنعتی از ارگان سیاست های اقتصاد دی، برانسیوه منابع اعتباری متمرکز در شبکه بانکهای ملی شده، آنها هم بدون پرداخت بهره (به استناد آیات و احیاء روایت اسلامی) دست با بندوبه "مشروطه خود از - انقلاب اسلامی برسد. ما بخشی از واکنش اعتراض آمیز بانکرگان نسبت به طرز کار بانکها را در همین باره "انقلاب فرهنگی" (۱) با زانو قطعنا مع آن که بموقع در صفحات نشریه مورد بحث قرار گرفت، بررسی کردیم در آن سمینار در مورد ضرورت حذف بهره - برای بانکرگان کشور تاکید شده بود. از سوی دیگر روحانیون سرشناس نیز در برابر مسئله بهره بانکی واکنش نشان می‌دادند. علی العموم بخشی از این واکنش ناشی از مخالفت سنتی روحانیون با ربا خواری بود و در عین حال رابطه دیرین روحانیون و بانکرگان اقتصاد میگرد که در شرایط مناسب از انقلاب اسلامی روحانیون جانسپازرگانان را ربایگرد و خواهان حذف ربا باشند، در واقع بر اثر چنین عواملی بود که این بانکها منتظری در همان هنگام مدرا اعتراض به نظام مبارک تکراری "عمر اسلامی" اظهار کرد: - این بنهمه آقای بنی صدر و آقایان دیگر گفتند مسئله ربا و مسائلی دیگر هست و تا هنگام اصلاح شد، هیچی از آن اصلاح نشده، همان - صدی ۸/۵ مربوط به پس اندازها را چسرا این بنهمه به عنوان ربا می‌دهند، می گویند بهره است، بر فرض هم نشویند بهره، - بنویسند کار مزد، یا بنجوری غلط است. وجه مشترک تقریبا تمام اقتصاددانان با ملاحظه مسلمانان و فقهای مربوطه اینست که تفاوت میان مفهوم بهره و مفهوم ربا را مطلقا "درک نمی‌کنند و علت اصلی اینست که آنان می‌پندارند نظام اجتماعی - اقتصادی جهان و تقسیم جامعه به طبقات از ازل چنین بوده و فقط نام ها است که عوض می‌شوند. اما همان گونه که ما رکن در جلد سوم "سرما به" روشن کرده است سرما به تجاری به دسرما به - سوداگرو سرما به بهره یا سرما به ربا - خوار شکل بدوی وجود سرما به قبل از پیدایش دوران سرما به داری بوده است. اساسا "لفظ ربا که به معنای "ویداد" و "اما فة" در لغت عربنا استعمال می‌شده و

نشان آن است که در نظام پیش از سرما به داری عربستان جاهلی، سرخ بهره ای که ربا خواری دریا فت می‌کردند، با لنسبه گزارف بوده است. در این گونه جوامع، ربا خواریان مورد بیعت و عناد بانکرگان نبودند، بلکه تولیدکنندگان و اشراف زمیندار و لاجو بودند که برای تامین مالی امور خود ناگزیر بودند با سرخهای گزارف ربا خواریان بسازند. ادبیات دوران قبل از سرما به داری نمونه‌هایی از این ربا خواریان - گزارف طلب را معرفی می‌کند. مثلا "بالرک در ببول معروف از بنی کرانده یا در یک ربا خواری، نمونه برجسته اینان را معرفی می‌کند و پیش از وی شکسیر در نما پشنامه تا جرونیزی که به آنها مازیک داستان - ایرانی نوشته شده، چهره زشت این سرمایه داران دوران پیشا سرما به داری را ترسیم می‌کند. زمینه آیات قرآنی و خصوصت مسلمانان با ربا خواری و بویژه مخالفت شان، با بهره داری ربا خواری نیز همین امر است. زیرا مسلمانان صدر اسلام نیز که ترکیبی از تجار و پیشه‌وران و تولیدکنندگان خرد و اشراف زمیندار بودند، زیر فشار ربا خواریان دندان گرد قرار دادند.

در هر حال پس از تکوین نظام سرمایه داری، طی بویستی طولانی بخشی از سرما به صنعتی، از اشد و به صورت سرماییه بانکی در خدمت رفع نیازهای مالی کوتاه یا بلند مدت سرما به داریان در آمد و نقش ربا خواریان شدت کاهش یافت و سرما به اینان نیز تحت تابعیت کل سرما به و نظام سرمایه داری نوین در آمد. البته در جوامع تحت سلطه، آنجا که نظامهای پیشا سرما به داری با شکلهای متاخر از نفوذ نظام سرما به داری، به حیات خود ادامه میدهند، دو نظام بانکی سرما به داری و ربا خواری در کنار هم به حیات خویش ادامه می‌دهند. (در این زمینه نکته قابل این است که اقتصاددانان فقیه و مسلمان تقریبا "هرگز به ربا خواری واقعی که شیرجه‌ان خرده تولیدکنندگان را می‌مکد توجهی ندارند، الا این که در آغا زگیها بعضی ربا خواریان سرشناس - مورد تعقیب مقامات حکومتی قرار گرفته اند.) با این توضیحات معلوم می‌شود که ربا و ربا خواری، پدیده‌ای است مربوط به نظامهای ما قبل سرما به داری و بهره، یعنی بهای وام مربوط به نظام سرما به داری است و در ضمن خلاف آنچه بعضی فقهای اندیشمند، آنچه را از بهره جدا می‌کنند تنها سرخ گزارف ربا نیست که در عین حال ارتباط این دو مقوله با دوزخ موشیوه تولید متفاوت است.

سرخ بهره در نظام سرما به داری، بر خلاف ربا در نظامهای پیشین که تا حدی تصادفی، خودسرانه و تابع شرایط کلاسیک محلی و عرف زمان بود، تا به معنای است از عرضه و تقاضای سرما به در ربا از سرما به، در نظامهای اقتصادی لیبرال یعنی آنجا که دولت نقش بیطرف اقتصاد دی دارد، در شرایطی که سرما به اندک و کمیاب باشد، سرخ بهره بانکی رود و برعکس اگر سرما به فراوان باشد، سرخ بهره کاهش می‌یابد. در این گونه جوامع سرخ بهره در حد فاصل معینی نوسان می‌کند و نمی‌تواند از حد معینی که بالاترین آن خدمت متوسط سود سرما به در سایر برشته‌ها باشد، تجاوز کند و یا از حد مغربه بیابان میل کند (زیرا در حالت اخیر هیچکس حاضر نخواهد شد از ربا بهره‌داری از سرما به آزاد خود صرف نظر کند و آن را به دیگران در اختیار ربا بر سرما به داران قرار دهد). این نکته را هم

باید با استخدام کارگران بیکار بساط "اضافه کار اجباری" در کارخانه‌ها برچیده شود

حذف بهره: کلاه شرعی دیگر!

با پیدا فزود که در مقامیسه با تخریبها که حتی در داخل مرزهای یک کشور نرخ می توانست به شدت نوسان زمانی و مکانی داشته باشد، در شرایط حاکمیت سرما یسه جهانی (عصرا میریالیسم) به علت ارتباط با بازار سرمایها تخریبها کما بیش در سطح جهانی در حد معینی نوسان می کنند و تنزل یا افزایش آن نمی تواند از حد معینی تجاوز کند.

اما در اقتصادهای مالک سرمایهداری تحت سلطه وضع نظام بانکداری و نرخ بهره یا نظامهای با اصطلاح لیبرال تفاوت میکند زیرا در این اقتصاد دولت نقش ویژه ای دارد و به خصوص بر منابع اساسی اعتبارات کنترل می کند و حتی ضوابط غیراقتصادی بر اعطای اعتبارات و نرخ بهره اثر می گذارد. مثلا، در ایران خواه پیش از افزایش ناگهانی بهای نفت در سال ۱۳۵۳ و چه پس از آن به علت این که قسمت اعظم منابع ملی و اعتباری کشور از طریق درآمد نفت که در اختیار دولت قرار داشت، تأمین می شد، دولت می توانست به اقتضای سیاستهای گوناگون توسعه سرمایهداری وابسته، میزان وامها و اعتبارات، رشتههای اعتبار رگبیر نسده و نرخ بهره را تعیین کند و در سودای ضوابط صرفا اقتصادی نتواند. طبا، در چنین اوضاعی نرخ بهره ارتباطی با ضوابط تعیین بهره در یک نظام "عقلانی" سرمایهداری نداشته، به همین دلیل بنا بر توضیحاتی که در مقاله "دولت، ارضی در دوران سرمایهداری شاهنشاهی نیز نرخ بهره عملا صفر بود و یا حتی پایینتر از آن و بنا بر این پیش از آن که "حکومت اسلامی" استقرار یابد بهره حذف شده بود!

برای روشن شدن موضوع مثالی می زنیم. فرض کنیم شخصی ۱۰۰۰ تومان بیهه بانک می سپرد تا سال دیگر آن را پس بگیرد کمترین توقع او از بانک اینست که سه سال دیگر متاد همان هزار تومان واقعی به او پس بدهد. یعنی اگر سال می تواند با پس مبلغ ۱۰۰۰۰۰ قابل با بودن بخرد، در پایان سال با پیدا پولی که از بانک پس میگیرد همان هزار قابل با بودن را بخرد، بیا اگر بخوایم بنا بر ارقام رسمی تورم سخن بگوئیم و نرخ رسمی تورم را قبول کنیم (که خود جای چون و چواری بسیار دارد)، بیا به سال دیگر لااقل ۲۵ درصد علاوه بر اصل پول خود دریافت کنند تا نه زیان ببرد و نه سود کند. همچنین با نیک نیز وقتی به یک سرمایهدار صنعتی یا تجاری ... اوامی دهد، با پیدا برای آن مدت، علاوه بر اصل پول خود، مبلغی برای جبران تورم وصول کند و در عین حال از آنجا که بانک یا پدیهینه کارهای اجرایی خود را تأمین کند یا به حد و حدت ۴ تا ۵ درصد بر این نرخ تورم بیفزاید تا سود کند و به زیان نلکند میانمدتیم که علاوه بر این سرمایهدار بانکدار در برابر بر عدم استفا ده از سرمایهدار، باید در حد معینی بعنوان بهره که خود قسمتی از سود متوسط سرمایهداری است، وصول کند. می ببینیم که این متوال در اوضاع کنونی نرخ بهره بانکی بایدی بیش از ۳۰ درصد بوده ۴۰ درصد باشد. حتی اگر فرض کنیم دولت تیرا ی گردش امور سرمایهداری موقتا از بهره واقعی صرف نظر کند، برای آنکه به اصل پول خود برسد، باید لااقل درصدی معادل نرخ تورم رسمی علاوه بر چکار مزید کارکنان و هزینه اداری و اجرایی از او بگیرد و وصول کند. تا کمید بر نرخ تورم، بویسی که در اقتصاد تورم زده کنونی ایران اهمیت فراوان دارد. از این طریق است که تفاوت نرخ بهره پولی و نرخ بهره واقعی

متخمس می شود. البته می دانیم که در شرایطی که میل سرمایهداری در سرمایهداری اندک است (به علت اختلال در گردش سرمایهداری) دولت بنا بر توصیه های طرفداران کپیتر اقتصاددانان انگلیسی، و در واقع بنا بر ضوابط سرمایهداری معاصر، از طریق افزایش عرضه پول و اعطای اعتبارات - وسیع بازسازی سرمایهداری می تواند بهره را کاهش می دهد. نگاه به آخرین فصل کتاب مشهور کپیتر تحت عنوان "نظریه عمومی بهره، پول و اشتغال" نشان می دهد که حذف بهره نه یک توصیه اسلامی که یک راه نمود سرمایهداری است و علاوه بر این نه تنها ممکن و میسر است که در ایران به برکت درآمد نفت که بوده های زحمتکش هرگز به خرج خود دخل آن هیچگونه نظارتی نداشته اند، نرخ بهره همواره پایین تر از صفر بوده و از این طریق سودهای گزافی از خزانه عمومی بدون کمترین رنج رهنموی نصیب سرمایهداران شده است.

در واقع مردستکار روی نرخ بهره، تا حد صفر رساندن و یا زیر صفر رساندن آن، یک مانور رایج اقتصادی دنیای سرمایهداری برای رفع اختلال و تضاد میان بخش های مختلف سرمایهداری است. منتهی از بسخت بد سرمایهداران ایران، آنچه مانع از عملگر دایسن ما نوره بود سرمایهداری صنعتی است. این است که در شرایط کنونی تضاد اصلی میان بخش های سرمایهداری نیست، بلکه گره اصلی بازاری نظام حاکم را تضاد میان کار و سرمایهداری تشکیل می دهد. به این لحاظ است که گشا دوستی دولت و چار نیم بخش های آن از قبیل درآمد نفت و یا سایر منابع به نفع سرمایهداران، گشا پستی در کار - سرمایهداری حاصل نمی کند، زیرا مبارزه بی امان زحمتکش با مانع از آن است که رعیتی به سوی سرمایهداری مولد پدید آید و از همین روست که قسمت اعظم اعتبارات در خدمت ساده ترین کار سرمایهداران وابسته قرار می گیرد. آنها به واردات و تجارت هر چه بیشتر رومی آوردند و این سخنی است که همواره با رواق مبر آنگواهی می کنند و هم سخن مسئولان مملکتی که از رکود و فقر اقتصاد بادی می کنند - (والیبنه غالباً "درخفا") . فقدان یک نقشه اقتصادی برای بازاری بورژوازی اقتصاد همواره با مبارزه طبقاتی، موجب شده که قسمت اعظم اعتبارات بانکی و عمدتاً "حالیبت سرمایهداران متوجه بخش تجارت گردد. و به این لحاظ کار، حذف یا حتی پائین تر از صفر رساندن نرخ بهره نه تنها کمکمی به بازاری اقتصاد وابسته و بینمای ایران نکرده، بلکه آنها را بیش از پیش تحت سلطه سرمایهداری قرار داده است و به قول مارکس آنها که سرمایهداری بر سرمایهداری صنعتی حکومت کند، حاصل کار بر بربریت و عقب ماندگی است! اکنون نرخ بهره در ایران بالاترین حالت در نظام بانکیهای "مشی شده" ، حداکثر ۱۲ درصد است. (مقایسه سودهای نرخ بهره سرمایهداری پیشرفته آمریکا که ۴۰ درصد است) یعنی سرمایهداران که اکثر آنها رانجا وارد کننده تشکیل می دهند، در شرایطی که نرخ تورم ۱۵ درصد است، فقط ۱۲ درصد بهره می بردند. (بانک مرکزی در گزارش مربوط به شاخص بهای عمده فروش کالاهای در خورداد ماه گذشته، اطلاع می دهد که این شاخص در مقایسه با خرداد ماه گذشته، بیش از ۲۵ درصد افزایش داشته است. - نقل از کیهان ، مورخ ۶۰/۵/۴). بنا بر این رقم و مطابق توضیحات پیشین اگر بنا بر این باشد که با نیک مرکزی، و سایر بانکهای کشور، "اما نیک دار واقعی باشد - چیزی که در نظام سرمایهداری هرگز میسر نیست - باید لااقل همین در صد را بعنوان نرخ بهره پولی وصول کنند تا به حساب اصلی پول - یعنی مردم زحمتکش کشور زینت و آرا ده شود.

اما از آنجا که نقش نظام بانکی در سرمایهداری صرفا "را انداختن کار سرمایهداران به خرج تولید کنندگان واقعی است، تنها در جهت وصول خسارتهاست مین هزینه های خود اقدامی نمی کنند، بلکه مسئولان بانکیها همواره با فقهایی اسلامی که احقاق تها از حذف بهره سخن می رانند، رتدانه و با احتقانه خواستار حذف بهره می شود. اما از آنجا که نمی توان با ورکرد که در این دستگاه صرفی و طولی کمی متوجه بین نکته ساده اقتصادی نشاید، با بهره گرفته تردیدی را به کناری - تنها دو پدیه رفت که این دستگاه، همها هنگ با سایرینها دهای حکومتی جهت چپاول اموال مردم به سود نامردمان سرمایهدار است.

اکنون طبق یک حساب سرانگشتی می توانیم در باب سهم که از طریق به زیر صفر رساندن نرخ بهره توسط نظام بانکی سرمایهداری اسلامی، چه مقدار از ثروت مردم به طور مستقیم به جیب سرمایهداران موازیرمی شود. بانک مرکزی در گزارش سال ۱۳۵۹ خود اعلام می کند که سال گذشته ۱۱۶۵ میلیارد ریال اعتبار در اختیار بخش خصوصی قرار داده است. فقط ۱۰۹ درصد بهره وصول کرده است. تفاوت این در صد با در صد نرخ بهره که باید برای زمین به نقطه بدون زیان وصول شود، لااقل ۱۸ درصد است. بهره ۱۱۶۵ میلیارد ریال با نرخ ۱۸ درصد در سال بالغ بر ۲۰۹۷۰۰۰۰۰۰۰ تومان (نزدیک به ۲۱ میلیارد تومان) می شود. یعنی در حالی که "حذف بهره" هنوز عملی نشده و بانکها به قول فقهایی عالم بقدر طبق ضوابط غیر اسلامی کار می کنند، ۲۱۰ میلیارد تومان مفت و معانی به جیب سرمایهداران بزرگ سرا زیر می شود و لا بد اکنون که قرار است طرف شش ماه دولت مقررات حذف بهره را تنظیم کند، با پدیدار سال آینده این رقم به دو برابر افزایش یابد تا با نکاه عمد مردم "اسلام" شده، انتهای سیر نا پدید پیرمایه داران رافرویشا نند! بدین گونه است که دولت سرمایهداری زیر لقای اسلام می کوشد از زمینهای شرایط مطلوب برای ارضای سرمایهداران - استفا ده کند: از یکسویه دستوروزرات - کار (به پتروگوشیم: وزارت سرمایهدار) - مزد کارکنان را ثابت نگه میدارد، با زسوی دیگر به بیانه دشوار بودن نظارت بر نرخ کالاها به آنان اجازه میدهد تا سودهای گران و با ورتکردنی (تا ۵۰۰ درصد) به جیب بزنند و به قول سودمداران - حکومت طرف یک سال ۱۴۰ میلیارد تومان - به جیب بزنند، علاوه بر اینها به بها که نبودن دفتر و دستک در موسسات تجاری حداقل مالیات از آنها وصول میشود (مثلا سال گذشته فقط ۲/۵ میلیارد تومان آنهم به عنوان حقوق گمرگسی و سودهای زرگانی پرداخته اند) و از این طرف، نه تنها از آنان بهره وام را نمی گیرد، بلکه عملا "به وام میزند" گمان ۱۸ درصد به سال دستخوش می دهد. و تازه فقهایی عالم بقدر "کما نشست و برخاست می کنند و فتوا و قطعه نامه مدعی میکنند که وصول بهره اصول اسلام است! مباح است دارد، تا بلکه بیست و نل "استثنای استبرای انقلاب را بدست آورند و بایه های توده ای خود را حفظ کنند!

براستی که اینچنان اکنون به ششست واقعی سرمایهداران شده است: دستمزد بخور و نمیر برای کارگران و سرمایهیته ارزان و فراوان برای سرمایهداران - تنها اشکال (۱) کار سرمایهداری ایران اینست که میبازره طبقاتی کارگران و زحمتکشان مجال نمی دهد که بساط اشتغال و غارت همچنان گسترده بمانند! از اینجاست که می توان فهمید چسب سربوب عربان و وحشیانه توده ها در صندز وظایف دولت سرمایهداری قرار گرفته است!

نگاهی به گزارشهای انتخابات ریاست جمهوری

بقیه از صفحه ۹

شد و در بسیاری از ساعات تعداد افراد حاضر در پای صندوقها بین صفر تا هفتاد و نُه نفر در نوسان بوده است. تعداد دوازده نفری که صف آنها به

بیش از ۱۰۰ نفر رسید بسیار محدود بود. در مناطقی چون حول و حوش خیابان های کیش، ستارخان، نارمک و... بررسی آماری گزارشها نشان میدهد که در صند

از کار زمانند تا نتایج شریعتی با تریسیم مبنی بر اخراج یو قطع کوپن بهای صندوقها کشیده شده اند. اما همین گزارشات حاکی است که این در صد نیزیبا توسل به شیوه ای

غیر مستقیم به تخریم منفعل انتخابات اقدام کرده اند. ریفی که از حوزه رای گیری واقع در وزارت کار با زدید کرده مینویسد

"این حوزه از نظر من جالب بود و از آنجا که برای آیدان آمده بودند یکتا از کارمندان آنها میگردد... در پاسخ به سؤال من در جواب دادند که مطمئن

ست که اینها در وقت رای گیری نمی نوشند و فقط ضرر می کشند" ریفی دیگری که از حوزه سید خندان دیدن کرده

مینویسد "از صحت تعدادی از آنها را بوی بیشتر مردان مشغول نظر خواهی از یکدیگر برای شرکت در انتخابات بودند و در بحث چند نفر شرکت کردم یکی از آنها می گفت من می ترسم حقوق مرا قطع کنند چون حاکمیت

آنقدر احمق هست که هر کار رای زدنش بر می آید. در این موقعیت که گران ترین سرمایه می آورد بدیخت می شوم. من اگر شرکت کنم خودم تنها اینکار را می کنم و خوانده ام

این کار را نمی کنند. ریفی دیگری که با چند نفر از اهالی امیرآباد که می خواستند رای بدهند صحبت کرده می نویسد "یکی از آنها می گفت من می خواهم برای چهره ام در

حاکمیت و پول بفرستم و بویا برای دیدن او بگیرم، اگر اینها بدهم ممکن است خیلی اذیتان کنم اما روی آورده ضرر نخواهم کشید یا شعاری علیه آنها می نویسم و در

گزارشی از یکی از محلات فقیرنشین اصفهان آمده است: "عده ای می خواستند بجای یک نشانه یا علامت رای بدهند و وقت من سؤال کردم که چرا شما که متغیبه انتخابات

نیستید می خواهید رای بدهید یکی گفت "شنیدم اگر رای بدهم دیگر کوپن از جیب من نمی دهند و دیگری گفت شوهرم کارگر است است می ترسم و با بیرون کنم و سومی توضیح داد که چون حکم شرعی است و اما من تکلیف کرده پس من باید رای بدهم ولی چون این چهار نفر را قبول ندارم به ما از زمان رای بدهم

وقتی حتی به چهره های همیمن تعداد اندک مرعوب شدگان نیز می نگرستی در قیافه های مغموم و سرهای پائین انداخته آنان تا حتی عمیق را میدید گویی

با لاجبار به راه دادن به محکومیت توده های میلیونی و حتی خودشان تن داده اند ولی در همین حد نیز مخفیانه برای به محکومیت رژیم داده اند. پای صحبت هر کدام از این دسته که می نشستی با قیافه ای شاید سیخ

صندوقها خبری ندارم" گزارشات شهرت آنها بی نیز که به دست ما رسیده مویدهمین مسأله است ریفی از کرچی نویسد "چند نفرا از شرکت کنندگان که می شناختم می گفتند ما بخواهیم پراکنگی شناخته ما مان مهربان و شریک می کنیم...

مردمی که من با آنها برخورد داشتم از عدم استقبال از رای گیری صحبت می کردند، اگر تبلیغ نکنند غیر ممکن است بیش از ۳۰ لی

۵ هزار نفر با دهات اطراف رای داده شود (دیدیم که رژیم و قیفا نه ۳۰۵۵۲۲ رای از صندوقهای کرچ بیرون آورد) در گزارشی از یابل آمده است "وضعیت حوزه های رای گیری تا ساعت ۸ صبح حوزه ها کاملاً خلوت بود

۹/۵ بعد از آن بعد از آن یک نفر در آنجا رسید که می گفت "من در آنجا بودم یک ساعت ۸/۵ بعد از آن حوزه ها مگر بیرون می زدن و آخوند ها از نا راستی به قدم زدن در حوزه ها می بردند". وادامه میدهد یکی

از مسئولان حوزه در ساعت ۹ بعد از ظهر - مورد عفت خلوتی می گفت بیشتر مردم سر کار هستند و هنوز نیامده اند که به آن وقت ما روز جمعه است و تعطیل ظهور مردم سر کارند و بجای تداست که بدهد

ریفی که در تهران پای صحبت تعدادی از کارگران نا نوابی نشسته می نویسد "را و پرسیدم در انتخابات شرکت می کنی؟ جواب داد چرا شرکت کنم مگر مرض دارم من که نه زن دارم نه بچه که آنها را از دست

کنند. پرسیدم میدانم چه کسی رئیس جمهور می شود جواب داد معلوم است رعایت... حالا اگر ما رای بدهیم با تدهیم همیمن ریفی در ماحبه با یک لونه کش مینویسد

"در اینم که رئیس جمهور می رسیدم و گفت با ما آخر مگر این ملاها برای ما چه کرده اند که به آنها رای بدهیم" و در گزارش از - بروجرده آمده است در یکی دو مورد قضای

حوزه انتخاباتی را بعد از چند ساعت تعطیل نموده و مسئولین حوزه های مربوطه نیز در اطراف به وقت گذرانی مشغول به تفریح یکی از این حوزه ها فرمانداری بود که

ما موری تا ساعت ۱۱ صبح صندوقها را برداشتنند. در حوزه های دیگر جمعیت بسیار خلوت نماز ای گیری با قبلی بود

با تمام این واقعیات و همانند تمامی انتخابات رژیمها سرمایه با رویارویی دوپاره را پیش بینی شده از جانب سوان رژیم و صندوقها بیرون آمد. اینبار هم

رژیم بیرون رفتن ما برعکس انتخابات یک یا دو سال پیش که رژیم با بهای صندوق کشاندن توده های وسیع به اعمال ضد خلقی خود مشروعبیت می بخشید تنها یک

کمدی سوازی بود و برای تکرار گشت کمدی که در آن رژیمها بیروزی را خود را و حکومت خود را خلقی و دولت خود را نماینده نمود

ها میسازند و برای رسمیت بخشیدن به این آرایش همواره "بیروز" از صندوقها بیرون می آید. کمدی که در آن سادات ها و پهلوانها و ماکروس ها حتی اگر یک نفر هم در رای گیری شرکت نکنند همچنان با اکثریت قاطع آرا "بیروز می گردند" اما توده ها

مردم چه میگویند؟

مردم چه میخواهند؟

صبح چهارشنبه ۸/۷/۵۶۶۰۸ در خیابان سلسبیل به دور یک بیکن کمیته جمع شده بودند. کمیته چی ها دور و دور یک زن را به همراه دو بظرشرب دستگیر کرده بودند و از بلای جمعیت حرکت کردند و رفتند پس از رفتن آنها جوان ۲۰ ساله ای میگفت

"بیچاره ها را بخواطر همین موضوع اعدا می کنند" در جواب او زن چادرینسی گفت "همین ها هستند که جوانهای ماسا را بدیخت می کنند و بفسا دم می کشند" که زن

چادرینگری در حالی که آشک در چشمانش جمع شده بود به او جواب داد "چیکا رکشند از بیچاره ای بدیختی است که به این روز - می آفتند" در این حال مرد ۳۵ ساله ای که

گفتش آن محل بود پس از مقدار ریانه لیکن از وضعیت کاروکا سسی گفت "بله اگر کار داشتند و اگر وضعیت خوب بود که اینکارها را نمی کردند. چیکا رکشند وقتی بیچاره ای شد، فقر

با شد، خوب می رود و در وقت می کشند می رویندن فروشی می کنند" و مرد دیگری که بنظر کارمندی فقیر آمد گفت "مدت شش ماه است که مرا با کسای کرده اند با زن و پی

بچه ام خجالت می کشم با خانه بروم و مضمین ندا شتم بخرم خوب معلوم است که میروم بیای دزدی میکنند با کارهای دیگر" و پیر مردی

که تا طرف نا توی بود دنیا به حرفش را گرفت که "اسرا شله رانا می دهم، با این مزد چند روزی ۱۲ طاق مستاجرستم، اطاق که چی عرض کنم با یکدیگر انباری تازه نصف روز ما می دهم کرا به خانه، این است وضع روزگار ما"

مردی که در مآله آمده است و ۲ سال و نیم این دولت جزکت و کار و جوانان ماسا، بهترین جوانان ما، کار دیگری نکرده، آن شاه خان به مردم خیانته کرد، با اینها همه مردم خیانته کردند" که در اینجا همه جمع حاضر به طرق مختلف با صحبت های خود

نفرت و از کارشان را از کارشان جوانان و اعدا مکودگان و نوجوانان را ایرادداشتند در جمع توده ها، با دقت در برخوردشان به مسائل زندگی، به رشدگان هیئت در این مدت فکر کرده هر سخنشان نوید میداد که درخت تن و انقلاب به شکوفه نشسته است.

برای توده ها به ارفمان آورد اما از سوی دیگر با ردیروظایف خطیروستگین ما را خاطر نشان ساخت. توده های میلیونی که بر اثر توهماتشان در پی رژیم جمهوری اسلامی روان بودند با یک برده های میوه را به کناری زده اند و دروجه غالب امید خود را از "بالا آنها" بریده اند. اینک این

براست تا با بردن ایده ها و شعارها بیان در میان توده ها، با ارائه آلترا تیوی - انقلابی، با طرح لزوم تشکیل هر چه بیشتر شوراهای مردمی و لزوم تسلیح خلق در

مقابل ضد خلقی، با به پیش بردن ایده تشکیل مجلس موسسان منکی به شوراهای مسلح خلق در مقابل تمام می نهادی - پیوسته این رژیم ضد خلقی و وظیفه تاریخی خود را به انجام رسانیم

پس رفقا به پیش! از هر تجربه یاد بگیریم و نتایج با زتاب های آنرا به توده ها نیز بیاموزیم، شعارها را بیان را با تمام توان به میان توده ها بیخبریم و از این طریق به بیسیخ هر چه بیشتر توان انقلابی آنها بر ضد رژیم جمهوری اسلامی که اینک عمده ترین سد راه انقلاب است، یاری رسانیم.

رژیم جمهوری اسلامی، دیکتاتوری ارتجاعی...

بقیه از صفحه ۸

می شناسد. البته این برابری موروثی است چرا که بقول انگلس "در جمهوری دموکراتیک ثروت بطور غیر مستقیم، به همین سبب مطمئن تر، از قدرت خود استقا ده میکند." و "قدرت مطلق ثروت" در جمهوری دموکراتیک از این لحاظ مطمئن تر است که در این رژیم سرمایه داری با لفا فسیا سی زشت پوشانده نمیشود. جمهوری دموکراتیک بهترین سرمایه فسیا سی ممکن برای سرمایه داری است و به همین جهت سرمایه پس از بدست آوردن این بهترین لفا فیه (توسط) با لیبینسکی ها، چرنف ها، شرفلی ها و - شرکا (بنای قدرت خود را بر پایه ی آن چنان مطمئن و موشق مبتنی میسازد که هیچگونه تبدیلی افراد و ادارات و احزاب در جمهوری دموکراتیک بورژوازی این قدرت را متزلزل نمیسازد (لنین) دولت و انقلاب -) و این کار را بورژوازی "اولا" بوسیله رشوه دهی مستقیم به مستخدمین و ثانیاً بوسیله عقد تفاق میان بورس و دولت انجام میدهد. و البته "توده های ستمکش در دموکراتیک ترین کشورهای دنیا هم در هر کجا با تمام دقا حش بین برابری - ظاهری که "دموکراسی" سرمایه داران - آعلان میدارند و هزاران محدودیت واقعی و حیل و نیرنگی که بر ولترها را به بردگان مزدور بدل می نماید، و برهمندهند" (لنین) انقلاب پرولتری و کاتوئیستی (مردت).

دموکراسی و پارلمانتاریسم بورژوازی در یک دوران تاریخی مشخص (دوران تپلی بورژوازی) از لحاظ تاریخی دارای خلقت انقلابی و نقش مترقی بود، اما در دوران تاریخی حاضر از لحاظ تاریخی فاقد جنبش نقشی است و جای خود را به دموکراسی پرولتری حکومت شورائی داده است. -

لنین در این باره می نویسد: "اینکه پارلمانتاریسم" از لحاظ تاریخی کهنده است، به مفهوم جهانی - تاریخی است، یعنی عصر پارلمانتاریسم بورژوازی سپری شده و عصر دیکتاتوری پرولتاریا آغاز گردیده است. در این امر تردیدی نیست (لنین) چریکها را کیدها از لنین (لت) و "کارگران و دهقانان حکومت شوروی را بعد از سرتگون کردن بورژوازی و پارلمانتاریسم، بنا کردند. امروز مشکل نیست دیدن اینکه این کار نه تمارونه عمل احفانسه از طرف بلشویکها، بلکه سر آغاز ژیتیسیر جهانی دو عصر در تاریخ جهان بود - عصر بورژوازی و عصر سوسیالیسم، عصر پارلمانتاریسم سرمایه داری و عصر نهادهای دولتی شورائی پرولتاریا. (جلد ۲۹ صفحه ۲۳۰ چاپ انگلیسی)

البته دموکراسی بورژوازی (و بطریق اولی دموکراسی انقلابی خرد بورژوازی) با اگر دمیگتر بگوئیم دموکراسی انقلابی - ملی در جوامع تحت سلطه امپریالیسم که انقلاب دمکراتیک را بیابان نرسانده اند در بعد محدود و نه از لحاظ تاریخی - جهانی دارای نقش انقلابی و مترقی است (در جوامع تحت سلطه ایکه شیوه تولید سرمایه داری وجود دارد و سرمایه داری وابسته است) اما "حاکم شده بورژوازی ملی استعالم - یافته، خرد بورژوازی چنین گراشی را نمیتوانند نمایندگی کنند - نظیر ایران). بعنوان نمونه لنین در ارزیابی نقش سون یات سن یمنانه نما بنده میروانی ملی در چین در دوران که بورژوازی خلعت ارتجاعی و حتی مافی ارتجاعی - از لحاظ تاریخی کسب کرده است می نویسد: "بخودی خود انسان ناگزیر یغما پس از رئیس جمهور وقت در چین و حتی، و بسرا از آسیای با رؤسای جمهورهای مختلف

در اروپا و آمریکا، در کشورهایی که فرهنگ پیشرفته دارند، می شود رؤسای جمهوریهای اینجا از مدیر تجارت، کارداران و عروسک های ثروت بورژوازی اند، تماما مگمال پوسیده، از سر تا پا غرق در کثافت و خون و لای نه در خون پادشاهان بزرگ مولان، بلکه در خون کارگران حین اعتصاب که بنا میباشند و تمدن بگلوله بسته شده اند. رؤسای جمهوریهای اینجا نمایندگان بورژوازی اند که مدتها است از آرمانهای - جوانی روی گردانیده، تا سر حد ممکن به منقلب روسپیگری در غلطیده و خود را تمام و کمال به میلیونها، میلیاردها و حتی فئودالهای بورژوازی و غیره فروخته اند.

در عوض این رئیس جمهور موقست آسیای را در نظر بگیریم، ما دموکراتی انقلابی است، سرشار از اما لوت و قهرمانی ... آیا این گفته ها حیات "بدان معنی است که غرب ما دی دیگر پوسیده گشته است و نورتنها از آسیای عرفانی و مذهبی به جهان می تابد؟ خیر، درست بعکس، معنی آن گفته چنین است که شرق دیگر بطور قطع با در راه غرب نهاده که صدها و با زهم صدها میلیون انسان در میان زبنا طرا مان - ها ثی که غرب بدان ها تا ثل گشته شرکت میورزند. آنچه پوسیده شده بورژوازی غرب است که گورکش، پرولتاریا، روسی و او ایستاده است. ولی در آسیا هنوز بورژوازی موجود است که فا در است دموکراسی صادقانه، رز مجو و بیگیر نما یندگی کند (دموکراسی و ایدئولوژی پوپولیستی در چین) ولی هر چند که قانون اساسی جمهوری اسلامی را جستجو کنید و بکا و بدو عملکردهای آنرا مورد مده قرا اید نشانای از - دموکراسی انقلابی، اما دقانه، رز مجسو بیگیر، نخواهید یافت. چرا که قدرت حاکمه بورژوازی ارتجاعی را شما یندگی میکند که غرق در خون و کثافت است، که بنام اسلام کارگران و دهقانان را بگلوله می بندد، خلقها ثی که برای تحقق خواسته های خود مبارزه می کنند بچاک و خون می کشد، دسته دسته کمونیستها و دمکراتها انقلابی را بخونه های اندام میپارند، چرا که هز مونی سیاسی در دست بورژوازی متوسط تجاری است که شما ما "پوسیده و ارتجاعی شده است.

در قانون اساسی رژیم جمهوری اسلامی حتی دموکراسی ظاهری بورژوازی نیز نقض شد و راه دولتی فقیه ما فوق و برتر از اراده توده ها قرا گرفته است. قوانین قضائی زنا را در ردیف مجورین و صغار شمرده و حقوق انسانی مجور کرده است. حزب جمهوری اسلامی حتی همان قانون - اساسی ارتجاعی را زیر پا نهاده و سلطه مطلق العنان و افسار گسیخته اش را که منکی به هیچ قانونی نمیبا شد تا کم نموده است.

رژیم سیاسی حاکم، بجز دیکتاتوری - تروریستی و ارتجاعی بورژوازی چیز دیگری نیست و همه شواهد، دلایل و عملکردهای آن بطور انکارنا پذیری خط بطلان بر هرگونه باوه گوئی و عوام فریبی در باره حاکمیت دموکراسی انقلابی در کشور، کشیده است. سیاست خارجی رژیم نیز که انعکاس همین سیاست ارتجاعی داخلی است امروز بیش از پیش روشتتر شده و ما هیت شمار "نه شرقی و نه غربی" زمانداران کنونی که مضمون حقیقی آن گسترش روابط با دنیای غرب و پیشینگی از نیروهای ارتجاعی نظیر، جنبش ارتجاعی در افغانستان، حزب المدعو در عراق، جنبش امل در لبنان و - منطقه میا شده رجه عربیائتر گشته است. رژیم جمهوری اسلامی در طول این مدت حتی ذره ای نیز از دشمن خویش نسبت به اردوگاه سوسیالیسم و بزعم "اولا بر قدرت" و "سویا امپریالیسم شرق نکاسته است. این رژیم حتی در شرایطی که بعلمت گروگانگیری تحت

درستایش کار غیر قانونی

پرتولت بوشت

چه شکوهمندست ندای تیرد طبقاتی را در دادن توده را با بانگی رسا و بیطرفین به میدان تیرد کشیدن سیروی سرکوبگران را خرد کردن، بندهای زیبا توده های تحت ستم برکشادن اما چه سخت و چه پربهره است کارهای کوچک هرروزه شبکه حزبی را با کار مخفی بیگیر گتراندن در برابر لوله تفنگ سرمایه داران: سخنرانی کردن و پنهان کردن سخنران جان سیدن و فتح کردن و پنهان کردن فاختان و مرگ را کردن پنهان کیست که برای شهرت در آب و آتش نراند؟ ولی کیست که چنین کند و در گستا میباند؟ شهرت و نام، به بهای، عظیم جود آتان را که می کشند کارهای عظیم و نمایان را قدم پیش گذا رید، لحظه ای، ای گروه ناشناس که پوینده اید چهره تان را - تا نشان رتان کنیم در دوسپا س!

اشدیدترین فشارها و محاصره اقتصادی قرار گرفت حاضر نشدگان می در جهت زدودن این دشمنی موضع گیریهای خصمانه بردارد. اما بلافاصله پس از حل مسئله گروگانها (که امروزه دیگر ما هیت این گروگانگیری و آزاد کردن گروگانها بر همگان معلوم شده است) روابط اقتصادی و سیاسی خود را با سرعت بی باقی با دنیای غرب گسترش داد و قرا ردهای کلان پشت سر هم بسا انحصارات امپریالیستی منعقد نمود و این خودتاشیدهای ست بر ما هیت ارتجاعی رژیم کنونی.

رژیم جمهوری اسلامی اینک در سایه اقدامات ارتجاعی خود بیش از پیش با یگانه توده هایش را از دست داده است و برای حفظ حاکمیتش ناچار است که به سربکوب خوینین توده های مبارز، نیروهای انقلابی و خلقهای تحت ستم متوسل شود و حما خون برآه با نازاندا ما و خود در - این حما خوننی که برآه انداخته غرق خواهد شد.

"زندگی کار خود را خواهد کرد، بگذار بورژوازی به خود پیچد، از شدت خشم به سر حد جنون برسد، شورش را در آورد، حماقت بکند، پیش از وقت از بلشویکها انتقام بگیرد و بکوشد تا صدها و هزارها و صدها هزار تن از بلشویکهای دیروزی یا بلشویکهای قرا را زیا دتر بشکند (در هند و سستان، مجارستان، آلمان و غیره)؛ بورژوازی با این رفتار خود همان کاری را می کند که کلیه طبقات از طرف تاریخ بر سر هم کرده شده می کردند. کمونیستها یا ییدیدانند که آینه به حال از آن آنهاست و لذا ما میتوانیم (و موظفیم) شور عظیم خود را در مبارزه عظیم انقلابی با خوینسرده ترین و هشیارانه ترین حاسبا روی تقلالهای دیوانه وار - بورژوازی شما رژیم" (لنین - بیامری "چپ روی" در کمونیسم) در این میان تنها با دیدن حال کسانی افسوس خورد که از رژیم خود را در پیشینبانی از سیروی ارتجاعی حاکم صرف می کنند که از نظر تاریخ محکوم بمرگ و زوال است.

رژیم برای سال تحصیلی آینده "خوابهای طلایی" دیده است

روزنامه اطلاعات مورخه دوشنبه ۵ مرداد بخشنا می‌آید که در اطراف فرخ‌روز مدیر کل آموزش و پرورش استان فارس خطاب به رؤسای ادارات شهرستانها ما در شده، منتشر کرد. در این بخشها ما تمام ملاحظات کنایه‌گذاشته شده و با کمال وقاحت دست‌نخورده قلم و قلم‌دان‌ها را در اختیار ما در کرده است. وزارت آموزش و پرورش ما در شده است. این جناب مدیر کل با ذکر این که "توطئه تنها بعب گذاری و آدم‌کشی نیست" دستور العمل‌های غلاظت و شدا خود را در باره "دانش آموزان بی‌نظم و وابسته به گروهها و معلمان و کارمندان منحرف و متحدا بر قدرتها و خائنها شبکه‌های متغیر و متغیر را نمی‌کنند" که البته بزعم این "هم مشغول توطئه هستند" صادر کرده است.

درین باره این بخشها که به روسای ادارات دستور داده است: "۱- خودداری از ثبت نام دانش آموزان که به سبب بی‌نظمی و فساداتهای گروهی و فسادات سلامتی اخراج شده‌اند، ضمناً "لیست و نام و مشخصات آنها به ادارات آموزش و پرورش گزارش شود". "همانطور که می‌دانیم از واسطه سال گذشته اخراج دانش آموزان مبارزان مدارس بطور وسیع به بهانه‌های مختلف شروع شد و همین امر باعث اعتراضات و اعتصابات و تظاهرات وسیع دانش آموزان گردید. اکنون با این دستور العمل برای همیشه این دانش آموزان را از تحصیل محروم کرده و در عین حال با خواستن لیست و مشخصات آنها میخواهند حتی ما نتوانیم نویسی این دانش آموزان در مدارس سایر نقاط ایران شوند.

درین باره ۲ و ۳ این بخشها به دستور میدهد: "تشیه مور تجلیس و اعلام با مسی معلمان و کارمندان که تا بیعتی را به علت انحراف فکری و تعهد به بر قدرتها قوت بخشیده و سعی در تضعیف جمهوری اسلامی داشته و وابستگی آنها به گروهها مشخص شده است. ۳- تحقیق در مورد اینکه باید آمده بخدمت شوند و معرفی آنها با داره کل آموزش و پرورش بوسیله رؤسای ادارات در اینجا صحبت از معلمینی نیست که تاکنون با کسری و یا در اختیار اداره گذاشته شده‌اند، بلکه منظور معلمان و کارمندان است که "شایعاً" را قوت بخشیده و سعی در تضعیف جمهوری اسلامی دارند" یعنی هر معلم شریفی که حاضر نباشد مجبور رژیم را گفته و برای آنها علیه معلمان کارمندان و دانش آموزان همانند میریان تربیتی جاسوسی کند، بنا می‌شود بر آنکه متحرک فکری و تضعیف کنندگان جمهوری اسلامی مشغول تشویه و یا کسری خواهند شد. و در اینجا ریش و قیچی را هم بدست - روسای ادارات شهرستانها گذاشته که حکم خود را در باره اخراج آنها داده بخدمت معلمان و کارمندان را اما در مورد اجرا بگذارند.

و با لاجرم درین باره ۴ بخشها به جماعی - اختناق خود را تحت عنوان "حجاب اسلامی" بلند کرده و گفته است: "جلوگیری از ادامه کارخانها شبکه در مدارس و ادارات آموزش و پرورش را عایت شتون اسلامی و حجاب را نمی‌کنند و سبب یکی به وضع آنها و با لاجرم بکار گرفتن کلیه امکانات مقدماستی جهت

هماهنگی در امور ایدئولوژی سیاسی و مسائل پرورشی برای جذب و تربیت اسلامی دانش آموزان.

و با این ترتیب رژیم جمهوری اسلامی با این بند برای تمام معلمان و کارمندان زن خط و نشان می‌کشد که اگر مدعیان در آید تحت عنوان "عدم رعایت شتون، بکارشان خاتمه خواهد داد. در ضمن این بند مسی رسا تذکره که کمیته چه برنا می‌گسترده‌ای در جهت شرویح "ایدئولوژی سیاسی" یعنی ایدئولوژی حزب جمهوری اسلامی برای معلمان و دانش آموزان دارد!

با بد توجه داشت که این بخشها نمونه‌ای از بخشها می‌باشد که با تمام ادارات آموزش و پرورش تهران و شهرستانها ما در شده و بنا بر این معادلات دستور العمل کلی برای همه ادارات است و از هم اکنون روسای ادارات بکمک مسی مدارس و بخصوص مربیان پرورشی (یعنی ساواک‌ها یا آموزش و پرورش) است که دست اندکاران ریپا ده کردن، مقابله با توطئه‌ها هستند. شک نیست که رژیم جمهوری اسلامی که نفوذ و حیثیت خود را در بین اقشار وسیعی از مردم زدست داده در همه زمینه‌ها به سرکوب و ترور عریان متوسل شده و کوشش هم برای حفظ ظاهر نمی‌کنند. رژیم ضد خلقی که یورش به سازمانها و انقلابی، توقیف تمام روزنامه‌های غیر دولتی و جلوگیری از فعالیت هر سازمان سیاسی بجز حزب - دولتی جمهوری اسلامی و وابستگی آنها را آغاز کرده است. اکنون آموزش و پرورش لجام گسیخته خود را به تمام اقشار و طبقات خلق، به کارگران، دهقانان، کارمندان، معلمان، دانش آموزان و... را گسترش میدهد. این سیاست رژیم است که در جهت ایجاد دگرگونی برای غارت خلق و برکردن جیب گدا در ما به - داران حرکت میکند، اما طرف دیگر مقاومت و مبارزه خلق است که در سطوح مختلف به مقابله با رژیم برخاسته است. رژیم - عبث میکوشد اینجا با صدور بخشها، آنجا با تعطیل اداره و درجای دیگر با اخراج و یا کسری، زندان و اعدام مبلطه خود را بر اقشار و طبقات جا معه بگستراند. اما مبارزان توده‌ها، در تمام سطوح، اجرات نقشه‌های اهریمنی رژیم را با اشکالات جدیدی و برپا ساخته است. همچنانکه شک نیست تمهیدات آموزش و پرورش همداربه معلمان و دانش آموزان آگاه و مبارزان شکست قطعی روبرو خواهد شد.

اما این امر به خودی خود انجام پذیر نیست. با یدیا شکل و سازماندهی مبارزه و مقابله در زمینه اخراجها و اعمال فشارها جلوی خیره سربهای رژیم گرفته شود. بر دانش آموزان آگاه و مبارزان که با تشکیل کمیته‌های اتحاد عمل در هر مدرسه و هر محله و هر شهر به فعالیتها مشترک در مقابل اخراج فرقی از دانش آموز خود، به اشکال مختلف مبارزه از تظاهرات، نهم اعتماد اقدام کنند. بنا به گذاشت رژیم با لایهای سیاه اختناق خود را بر روی ما بگستراند. همچنانکه سازمانهای انقلابی با اقدامات انقلابی خویش در مقابل شعرا و رژیم به حقوق و آزادیها دم موزا - تنگ مردم ما ساخته‌اند. وظیفه نیروهای دموکراتیک، معلمان و دانش آموزان - است که با سازمان دادن مبارزه و مقابله در هر کوی و برزن، در هر مدرسه، دبستان و دبیرستان مبارزه و مقابله و مترا علیه رژیم سازمان دهند. در چنین شرایطی، در برابر مبارزان یکپارچه رژیم معلمان دانش آموزان خواهیم دید که بخشها می‌آید و فرج روزها و متاهل هم ورق بارها می‌شوند که حاضران در سیدزبا له خواهد بود.

امام جمعه مرتجع شیراز را بهتر بشناسیم

از نشریه فروش هواداران سازمان چریکهای فدائی خلق ایران - شیراز شماره ۳ نیمه اول مرداد ۱۳۶۰

زمانی که فدائیان خلق و سایر نیروهای انقلابی به مبارزه علیه شاه و امپریالیستهای حامی آن برخاسته بودند در زیر شکنجه‌های وحشیانه ساواک قهرمانان نه‌ان منافع کارگران و توده‌های زحمتکش دفاع کرده و شهادت را پذیرا می‌شدند. دستگیرها، بهشتی‌ها، فلسفی‌ها، حجازی‌ها و... به شاکوئی شاه می‌پرداختند و انقلابیون خلق را عده‌ای "بیگانه" و "وابسته" می‌نامیدند. در آن دوران خفقان شاه و امپریالیست‌ها، از آن گذشته از بیداری فدائیان جابزه میگریفتند و زمانی که به برکت قیام توده‌ها بقدرت خزیدند با تغییر جهت یک شبه انقلابی شدند و در زیر شعار دروغین مرگ بر آمریکا خیانت‌های خود را لاپوشی کردند.

اما زهی خیال باطل برای مردم جای سؤال است که چگونه دستگیر شده‌اند تا امروز حرکت اعتراضی توده‌ها را "تظاهرات" عده‌ای جوان احساساتی و تندرو "می‌نامند" امروز که بقدرت رسیده است این همه خود را انقلابی جا می‌زنند.

مردم خوب بیاد دارند که بعد از فتح ساواک چگونه روحانیت فتوا داد که تمام مدارک را به مسجد بیاورید و همه‌ها را شیب روحانیون مبارزان! تا صبح در مسجد ولی عصر تشکیل جلسه داده و تا دوروز لابلای پرده‌های ساواک بدنبال سندا فتخرا تشنه می‌گشتند که ما را این اسناد بدست مردم بیفتند.

سند زیر نمونه دیگری از صدها نمونه‌ای است که این جلادان خلق را آفتاب کرده و میکند...

سندا فتخرا امام جمعه شیراز!

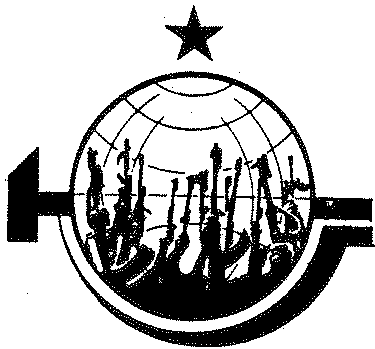
بسم الله الرحمن الرحیم
این سند در دسترس مبارزان و فعالان انقلابی قرار گرفته است. جهت اطلاع و استفاده در مبارزات، این سند را به دسترس عموم قرار داده‌ایم.

مهره افشاری
مهره افشاری
مهره افشاری

بهره ملاقاتیک آقاها با این سند تمام تشویه و تشویه‌های
و سرگردان کردن افکار مردم را با این سند بطلان آورده
عما آقاها و سیدها این سند را به دست مردم ایران
اظهار میکنند جوانهای شرفر مبارزانه تم معوا منند
سجده معنی را حال نظر اندامه دولت فرار منند
املح اینک بقدر بارت معاشات و ظروفی که در
را عرق گوم
رئیس تحریرات و انبانی کارمندان چریکهای فدائی

مبارزه ضد امپریالیستی از مبارزه برای دموکراسی جدا نیست

جنبش جهانی



همبستگی بین المللی با خلق السالوادور کارگران بارانداز کلیه بنادر غربی آمریکا از حمل اسلحه به السالوادور جلوگیری کردند

کاهش بودجه رفاهی، افزایش بودجه نظامی



بقیه از صفحه ۱

السالوادور اقدامات اتحادیه از حد
بایکوت فرا تر رفته است. اتحادیه در
بسیست و چهار زمین اجلاس خود (که هر دو -
سال یکبار تشکیل میشود) قطعنامه ای -
ما در کرد که در آن "شدیدا" به کمکهای -
نظامی و اقتصادی آمریکا به حکومت
نظامی السالوادور اعتراض کرد "قطعنامه
همچنین حاوی حمایت از تمامه
نیروهای بود که در راه آزادی، عدالت
و پیشرفت اقتمادی مردم السالوادور -
مبارزه میکنند. همچنین در ماه فوریه
اتحادیه همراه با گروههای دیگر کارگری
در یک کارزار مبارزاتی که شامل ارسال
تلفونها و نامه و برگزاری سخنرانی ها
و میتینگ ها بود شرکت کرد. هدف این
مبارزات جلوگیری از ارسال کمک نظامی
آمریکا به السالوادور می باشد. در همان
ماه اتحادیه میتینگی در سان فرانسیسکو
ترتیب داد که سه تن از نمایندگان
اتحادیه های کارگری السالوادور در آن
شرکت کردند.

هر چند این بایکوت ارسال اسلحه به
السالوادور را متوقف نساخته ولی ارزش
سمبلیک این عمل در تقویت حمایت
جهانی از مبارزات خلق السالوادور -
بسیار با اهمیت بوده است. مسئله ای که
نقش مهمی در پیروزی خلق ویتنام علیه
امپریالیسم آمریکا ایفا کرد. همچنان که
رئیس اتحادیه کارگران بارانداز گفت:
"ما امیدواریم با سر باز زدن از مشارکت
در اوضاع مصیبت بار السالوادور بتوانیم
در خاتمه دادن باین کابوس وحشتناک و
در بازگرداندن امنیت و آزادی برای -
مردم السالوادور سهیم باشیم."

از ماه دسامبر (آذر ماه) سال گذشته
تا کنون کارگران بارانداز در طول کلیه
بنادر غرب آمریکا با رکیزی و سائسل
نظامی به مقصد السالوادور با یکوت
کرده اند. پس از قتل ۴ راهبه آمریکائی
توسط دولت السالوادور، اتحادیه
بین المللی دریا نوردان و کارگران
بنادر غربی آمریکا، از لوس آنجلس تا
اوکلند (یعنی تمام ۳۰ بندر غربی)
این بایکوت را از عایت کردند. رئیس
اتحادیه () گفت: "ما سادگی این
بایکوت را اجرا کردیم. این بایکوت
نشانه اعتراض عمیق ما به ترور و وحشی
است که از سوی دولت السالوادور
مردم این کشور تحمیل شده است." در اثر
این بایکوت دولت آمریکا مجبور شده با
صرف هزینه های فوق العاده تمامه
وسائل نظامی را از طریق هوا و یا بنادر
شرقی بفرستد. زیرا اتحادیه برینسادر
غربی نظارت کامل در دنا کوچکتری
محموله ای از این طریق حمل نشود.
این اقدام اتحادیه نقطه عطفی بود
در تمرکز جنبشهای اعتراضی که در جهت
پایان دادن به حمایت آمریکا از دولت
فاشیستی السالوادور فعالیت میکنند.
این نکته قابل یادآوری است که
اقدامات اتحادیه () همیشه جهت
تشریحی نداشته است مثلاً "در کنار بایکوت
حمل اسلحه به السالوادور، اتحادیه
نظیر چنین اقدامی را در رابطه با دولت
شوروی در افغانستان و گروگان گیری
در ایران، انجام داده است. اما در مورد

عمومی سرما به داری اشاره کردیم. مسأله
نوشتیم که چگونه در این کشورها، این
کارگران و توده های زحمتکش اندک
بیشترین یا بحران و اثرات ناشی از
آنرا بردوش می کشند و توضیح دادیم که در
کشورهای امپریالیستی، بدلیل انحصار
سیاستهای نژادپرستانه، به منظور ایجاد
تفرقه و جدائی بین کارگران بومی و غیر
بومی، آن بخش از طبقه کارگر که بیشترین
شتم و استثمار را میسر میسر را تحمل می
کنند، یعنی کارگران مهاجر و سیاه پستان
شماره ی طبقه نشین با سرما به داری و -
با نتیجه با دولتهای حامی آنها بیشتر
است.

در این شماره با نگرش مختصری به
برنامه اقتصادی دولت ریگان و سیاست
میلیتاریستی سر کرده امپریالیستها، به
روند گسترش مبارزات کارگری در آمریکا
می پردازیم.

بحران عمومی جهان سرما به داری،
دولت آمریکا را همچون دیگر کشورهای -
امپریالیستی واداشته تا به تلاش های -
مذبوحانه ای جهت خروج زبحران اقتصادی
دست زند. کاهش بودجه رفاهی و خدمات
اجتماعی و افزایش بودجه نظامی، بخشی
از برنامه اقتصادی دولت ریگان، جهت
رویا رویی با مشکلات اقتصادی کشور بوده
است. اهم رقبا کاهش چنین است:
قطع کوبین غذا به مبلغ ۱/۹ میلیارد -
دلار و محروم کردن یک میلیون نفر از این
کوبین ها.
حذف کمک تا مین اجتماعی به کارگران -
نیکه در آمدنا چیزی دارند (کارگران -
خانگی). همچنین قطع کمک به فرزندان -
محمل آنان که بیش از ۱۸ سال دارند.
کاهش کمک به خانواده های پسر
عائله به مبلغ ۱/۱۱ میلیارد دلار.
کاهش وام دادن دانشجویی به مبلغ ۳۶۰ -
میلیون دلار که در نتیجه حدود یک میلیون
دا نشجویان دریافت وام محروم میشوند.

بدیهی است اتحاد چنین سیاستی
بیشترین فشار را بر زحمتکشان تحمیل کرده
و میلیونها نفر را به تنگدستی و فقر و بی
خانمائی می کشاند.
در مقابل این کاهش ها افزایش
فوق العاده بودجه نظامی از طرف ریگان
پیشنها کردیده و از جانب ستا و مجلس
نمایندگان ایالات متحده به تصویب رسیده
است. افزایش ۲۳ میلیارد دلار بودجه
نظامی آمریکا برای سالهای (۱۹۸۲ و ۸۱)
بودجه نظامی که در سال مالی ۸۱ (که در ۳۰
سپتامبر پایان میرسد) به ۱۷۷ میلیارد
و ۵۰۰ میلیون دلار و در سال بعد از آن به
۲۲۲ میلیارد و ۸۰۰ میلیون دلار خواهد
رسید.
بقیه در صفحه ۱۶

قطع ۳۷۸ میلیون دلار کمک مالی و
غرامت های ناشی از بیمه ریه ای ریوی.
کاهش وام خرید خانه و کمک به
اجاره خانه به مبلغ ۲/۲ میلیارد دلار.
در نتیجه خاتمه ده های فقیر با بدبختی
بیشتری از درآمد خود برای سرپناه -
بپردازند.
کاهش کمک دولت به غذای مدرسه
به مبلغ ۱/۷ میلیارد دلار و حذف غذای مجانی
و تخفیف یا قته برای گروهکان زحمتکشان.
حذف بورسیه های تحصیلی به میزان ۲۵
درصد.
کاهش بودجه تا مین زندگی سالمندان
همچنین کاهش بودجه بهداشت و خدمات
درمانی.

مستحکم باد پیوند جنبش طبقه کارگر و جنبشهای ردهائی بخش سراسر جهان



کاهش بودجه رفاهی، افزایش بودجه ...

بقیه از صفحه ۱۵

در طرح بودجه ریگان افزایش هزینه های نظامی دیگری نیز معادل ۱۴۲ میلیارد دلار، یعنی از ۱۶۲ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۱ به ۲۰۴ میلیارد دلار در سال مالی ۱۹۸۵ و در صورت انتخاب مجدد ریگان، این رقم به ۳۴۲ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۶ خواهد رسید. علاوه بر این، سیاست میلیتاریستی ریگان مواردی از قبیل نکات ذیل را - نیز در بر میگیرد: تقویت نیروهای ۲۰۰ هزار نفری در آلمان غربی، افزایش کمی، های نظامی به رژیم های ارتجاعی و فاشیستی جهت مقابله با جنبشهای رهاشی بعثی، مانند انقلاب سالوادور، منطقه خاور میانه و خلیج فارس، تشکیل نیروهای مشترک در منطقه خاور میانه به دستپارای اسرائیل و مصر، گسترش و تقویت پایگاه های نظامی در مناطق مختلف از جمله تقویت فوق العاده پایگاه هدیه کوکوا رسیا.

آنچه بر شمرده ایم تنها گوشه ای از زیست ضد مردمی و ضد کارگری دولت آمریکا است. دولت ریگان با قبول نرخ تورم ۱۳/۵٪ و نرخ بیگاری ۷٪ که جهت تأمین منافسع انحصارات غارتگری باشد دست همتا های انگلیسی، آلمانی، فرانسوی و ... را از پشت بسته است.

علاوه بر آن، خرابی ها و افزایش زمان متوسط بیگاری (۱۰/۸ هفته در سال ۱۹۷۹ به ۱۳/۵ هفته در سال ۱۹۸۰) دولت ریگان برای سرکوب کارگران و زحمتکشان به شیوه دیگر سرکوب متوسل میشود. بیگاری کوکلوکس کلان ها در سرکوب جنبش سیه ها در آتلانتا و قتل و کشتار رکودکنان و جوانان در ایسن منطقه توسط این گروه فاشیست نژادپرست بنا نگهرا هیت واقعی سرما یه داران - جنا بیگاری برحرا بر حرکات اعتراضی توده ها خصوصا "زحمتکشان رنگین پوست آمریکا" است. غارتگران تنها با بین شیوه های تیرا بسته نمی کنند. پلیس فاشیست و امنیتی منافع امپریالیستها، به هر حرکت اعتراضی سیه ها هجوم می برد. اما علیرغم تمام تلاش های مذبحخانه امپریالیستها برای پاره شدن انزجاران و جبران کارکنان سوده های غارتگرانه شان، مبارزات توده های زحمتکش هر روز گسترش و عمق بیشتری می یابد. راهپیمایی و نظا هرات یکصد هزار نفری سوم ماه مه در مقابل پنتاگون و کا سفید در اعتراض به سیاست میلیتاریستی ریگان و مدافعه نظامی در آل سالوادور و کاهش بودجه رفاهی و در دفاع از زکودکنان آتلانتا و نیز نظا هرات چند هزار نفری اخیر در شیکاگو در اعتراض به کاهش بودجه سرما یه های اجتماعی و برهم زدن کردها از حزب - جمهوریخواه "بیا نگر مبارزات - مردمی است که در برابر سلب حقوق اساسی خویش بیا خاسته اند.

در کنار چنین حرکتیای توده ای جنبش کارگری نیز زرقا می دیگری افتاده است. مبارزه بخشهای مختلف منافع آمریکا نیز در یاد اعتراضشان را بصورت اعتراضات کارگری و حرکتیای انقلابی در جهت تشکیل بیشتر طبقه کارگرمه نما می گذارده اند. درسی اعتراضات ۶۰ هزار نفری - کارگران معدن ذغال در ویرجینیا و کنتاکی و نظا هرات گسترده و پیوسته سیر کارگران معدن آرمجنته در پنسیلوانیا بیا آنها که در پی مدد ۳۷۸ میلیون دلار غرامت های ناشی از سیماریهای ریوی بوفوع پیوست، در ۱۷ مارس نیز بیش از ۲۵۰ تن از کارگران -

کامپیوترو کارگران تعمیرکارا رض - اتحادیه کارکنان خدمات عمومی دانشگاه آلابا ما در اعتراض به پایین بودن سطح دستمزدها و نابرابریهای اقتصادی دست از کار کشیدند. این برای دومین بار است که در سال جاری کارگران کامپیوترو - اعتراض می کنند. در زانویه گذشته نیز کارگران کامپیوترو بعنوان اعتراض به همین مسائل اقدام به اعتصاب نموده بودند که پس از چند ساعت، هنگامی که مقامات دانشگاه تعهد کردند که در جهت حل مشکلات کارگران اقدام نمایند، به سرکار خود بازمیگشتند. ولی این تعهدات هیچگاه تحقق نیافت و کارگران کامپیوترو بار دیگر دست با اعتصاب زدند که این بار کارگران تعمیرکارا نیز به پشتیبانی از آنها به اعتصاب پیوستند. کارگران به ۳۸ ساعت کار در هفته و عدم پرداخت دستمزد یکسان برای کارکنان و سلب حقوق کارگران در طبقه بندی منافع اعتراض داشتند. این حرکت اعتراضی بدلیل مبارزه بیگمیر کارگران و نیز پشتیبانی کارگران تعمیرکارا، از اعتصاب قبلی موفقیت آمیز تر بود. کارگران سوانجا مقامات دانشگاه را مجبور به پذیرش موافقتنامه ای نمودند که طی آن درخواستهایشان تضمین شده بود.

در ۱۱ آوریل نیز بیش از دو هزار نفر از کارگران کارخانجات مختلف شهسرو سا مشر (شهر ۲۵ هزار نفری در کارولینای شمالی) به پشتیبانی از ۱۱۰ تن از کارگران کارخانه جوب بری این شهر، دست به راهپیمایی زدند. این راهپیمایی در اعتراض به سیاستهای نژادپرستانه دولت سرما یه داران نسبت به سیه ها و بوستان و سلب حقوق مدنی آنان و نیز اعتراض به نحوه تجدید قرارداد ۱۰۰۰ تن کارگران کارخانه جوب بری انجام گرفت. ما حیان کارخانه قصد داشتند با سیری شدن مدت قرارداد، دستاوردهای را که تخافه در گذشته بدست آورده بود زبیرا گذارند و قرار دادی مطابق دلخواه شان به کارگران تحمیل کنند. کارگران برای دستیابی به حقوق خویش و برای آنکه نشان دهند چنانچه به خواستهاشان پاسخ مثبت داده نشود، مصف بیکار چه آنها در دست در برابر کارفرمایان ایستادگی نمایند اعلام راهپیمایی کرده و از تمام اتحادیه های کارخانجات مختلف و حتی اتحادیه های بین المللی درخواست اعلام همبستگی کردند. در پاسخ به ندای وحدت طلبانه کارگران، کارخانه جوب بری شهر سا مشر، سا زمانهای مختلف کارگری و زحمتکش اتحادیه های کارگری پیما رستا به فعالانه در راهپیمایی شرکت کردند. حمایت وسیع و گسترده از راهپیمایان ما حیان کارخانه را مجبور کرد در متن قرارداد تجدید نظر بعمل آورد. بطوریکه در متن قرارداد - مسائل مربوط به بهداشت و ایمنی و نیز افزایش دستمزدی معادل یک دلار ۳۷۰ سنت در ساعت برای مدت سه سال برای تمامی کارگران اعم از کارگران سفید و سیه تضمین گردید. کارگران پس از این پیروزی در یک کردها می با صدور بیانیه ای اعلام داشتند: "کارگران ما دفاع از حقوقی دمکراتیک کارگران سیه پوست کسسه کمترین دستمزد را دریافت میدارند و بیشترین سختی ها را متحمل شده و در بدترین شرایط استثمار میشوند. نشان دادن اینکه ما روید دیگر مسئله لایحه قدیمی "کارگران ساه" نمی توانیم مطرح باند کارگران اعلام داشتند: "درست است که کارگران سیه پوست برابر سیه سیه ها نژادپرستانه امپریالیستها، صریح بپذیریم. تریس بخش جنبش کارگری میساشند (کارگرانی که آخرین کسانی هستند که سندها میساشند و نخستین کسانی میساشند که آتش بر

رویشان کشوده میشود) ولی، کارگرمیسا ه اکنون در قلب منافع جنوب و در قلب جنبش کارگری قرار دارند. ما باید تمام نیرو - ما را برای حمایت از این حلقه ضعیف در جنبش کارگری متمرکز کنیم. زیرا تنها طبقه کارگرمیسا زمان یافته و متحدان درست در برابر هرگونه نظام جنماعی نژادپرستانه که در جنوب و در تمام کشور اعمال میشود، مبارزه و ایستادگی کند.

در هفته گذشته نیز، اعتصاب سرتاسری ۱۵۵۰۰ نفر از کارکنان کنترل پرواز زفرود - کارهای آمریکا بود که از سوم و پنجم (۱۲ مرداد) پس از ناکست مذاکرات آغاز گردید و با غت فلج شدن ترافیک هوایی آمریکا شد. - کارکنان کنترل پرواز زفرودگا هها ای آمریکا خواستار ۳۲۲ ساعت کار در هفته، مزایای بهتر بازنشستگی و ده هزار دلار اضافه حقوق - سالانه هستند که در آمدت سالانه آنان را به میزان ۵۹ هزار دلار در سال میرساند. غیوم شهیدات ریگان و همچنین قضاات دادگاه های فدرال آمریکا مبنی بر جریمه - اتحادیه در صورت آدا ما اعتصاب، اعلامیه - تصمیم گرفته اند تا پیروزی قطعی به اعتصاب خود ادا مدهند.

همزمان با اوچگیری حرکات اعتراضی و اعتصابی کارگری، حرکت در جهت تشکیل و سازماندهی در بین کارگران آمریکا، مخصوص در جنوب با موفقیت به پیش می رود برای نخستین بار در کارخانه "نیوگلاس برور" که یک کارخانه بلورسازید را ایالات جنوبی آمریکا است، کارگران پیروزی - تشکیل اتحادیه کارگری و پیوستن به اتحادیه سراسری را جشن گرفتند. در این کارخانه، سه هزار کارگر وجود دارد که پیش از این فاقد هرگونه شکل سازماندهی بودند. یکی از کارگران کارخانه می گفت: "ما با لافچه با بین نتیجه رسیدیم که برای حل مشکلاتمان بایست متحد شویم. ما دیدیم که سیه ها زنده اتحادیه داریم. دستمزدها بسیار پایین و تنها سه دلار و هشت در ساعت است (حدودی تومان) و بندرت هم دستمزد - ها افزایش می یابد. هیچگونه سیستم رفاهی و بایه وجود ندارد. کارفرما هر وقت که دلش خواست میواند ما را موقتاً از کار سرکنار کند. اگر هم اعتراض کنیم در مقابل خواستهایمان آتش می کشند.

کارگری دیگری که سال در این کارخانه کار کرده می گفت: "من کارم را در اینجا با ۸۱ ساعت در ساعت شروع کردم و اکنون پس از سی سال سال سه دلار و هشت میگیرم. ایست شرایط کارخانه ای که کارگران آن برای احقاق حقوق خود از زانویه گذشته دست به مبارزه ای سخت زدند. کارفرما برای آنکه ما نع هرگونه شکل کارگران شود فوراً "پنجاه ساعت در ه ساعت به دستمزد کارگران اضافه کرد. اما کارگران در پاسخ به این اقدام میوانند گفتند: "کارفرمایان ما بیا فکرمی کنند که می توانند ما را با چند سکه بی ارزش بخرند، ما تا تشکیل اتحادیه ما مبارزه نخواهیم کرد" و بدین ترتیب کارگران با آگاهی به نیروی متحد و پیروزی خویش، تا تحقق تشکیل اتحادیه به مبارزه خود ادا مدها دادند و اکنون نیز در جهت اتحادیای کارگران دیگر مناطق جنوب برای رسیدن به برابر پی دستمزدها و بهبود شرایط کارگرمیسا آرد.

سیستم امپریالیستی برای بهره کشی بیشتر و غارت وحشانه ارزش آفاقی کارگران هر روز برابر اقدامات جدید سرکوبیهای تازه متوسل میشوند و کارگران دریا فندها ند که تنها میوانند در ساه اتحادیه و تشکلهای همبستگی طبقاتی در سطح ملی و جهانی و تشدید مبارزه علیه غارتگران است که میتوانند سرما یه داران را لویضت و - دولتهای حامی آنها را به عقب نشینی وادار نموده و سوانجامه زبیلهدان تا رسیدن به پیما کنند.

سازماندهی جوخه‌های رزمی و عملیات رزمی

شماره ۲

میکند که هرگونه ترور، سم‌گذاری، هر گونه عملیات یا ریزش‌ها، هرگونه حمله به ارگانهای سرکوب و سازمانهای باند - های سیاه، آنا ریشیم و توطئه‌گری است. از این رو در مقابل هر عمل نظامی موضع گیری خصمانه میکنند و بمنظور پیروزی گذاردن بر نظرات نادانست و راست روانه خود، بر این باورند که عملیات نا درست تا کید میکنند. کوششی که میخواهد از طریق تکیه به این باور - شیوه نا درست عملیات یا ریزش‌ها که در این باور لحظه از طرف این باور - سازمان حزب سوسیالیست لهستان اعمال شده است مترسکی علیه اصولاً شرکت سوسیال دیمکراتها در جنگ پارتیزانی علم کنند (جنگ پارتیزانی لنین) اما ما مطمئنیم که همانگونه که تاکنون سیر خود بخودی رویدادها، سواهی هرگونه و راجی مهر خود را بر مسیرویدادها - ها باقی گذارده است و این آقایان با هر چرخش تازه و تغییر و تحول خود را در دنیا له رو رویدادها دیده اند و سیر مبارزات توده‌ها بر تمام شکوری باقی ها و آتشین پردازیهایی خشک و جامد آنها مهربانان زده است، در آینه‌های سرنوشت آنها همان خواهد بود که امروز است. نمونه تیبیک یک چنین طرز تفکری سازمان پیکار است. پیکار که هیچگاه درک درستی از مبارزات توده‌ها، اشکال مبارزه آنها و مباحثی اتخاذ تا کتیکها - نداشته است. اکنون پس از یک دوران حرکات و تکتیکهای آنا ریشیمی، باورش ارتجاع مرعوب می‌شود، بلکه اکنون میسر دیرینه خود بیانه می‌سرد، و عملیات رزمی را آنا ریشیم میدانند. در همین جا دوباره تا کید میکنیم که در اینجا صحبت بر سر درستی یا نادرستی این باور عمل نظامی نیست، بلکه سخن بر سر شیوه تفکر پیکار است. سازمان پیکار هنگامی که توده‌ها در حال قیام و در حال حمله به پادگانها بودند، تمام نیروی خود را بسیج کرده بود تا کارگران را برای افزایش چند درصدی حقوق و حواله یکسری خواسته‌های اقتصادی در کارخانه محبوس کند. پس از قیام و درست هنگامی که هنوز اکثریت توده‌ها نا آگاهانه به حاکمیت اعتماد داشتند، آنها را بسط سرنوشتی حکومت دعوت می‌کرد و با اتخاذ تکتیکهای آنا ریشیمی در مسوارد - متعدد ضرباتی جدی به جنبش طبقه کارگر توده‌های مردم وارد آورد. اما دوباره با یورش اخیر ارتجاع و اکت موقت در جنبش توده‌ای به اکنون میسر پناه میبرد و عملیات نظامی را تمام آنا ریشیم نفی می‌کند. پیکار و دیگر کسانی که عملیات رزمی جوخه‌های رزمی از جمله ترور را در شرایط کنونی رد می‌کنند، تفاوتی میان دوران‌های مختلف - مبارزات توده‌ها، و عملیات نظامی جوخه‌های رزمی با ترور میسر فاشل نیستند. لنین در پاسخ به کسانی که عملیات نظامی جوخه‌های رزمی را همان ترور میسر میدانستند، می‌گفت ما فکسر میکنیم که همطراز دانستن این عملیات (یعنی عملیات نظامی جوخه‌های رزمی) با نوع قدیمی ترور میسر نادرست است. عملیات چریکی واحدهای رزمی ماداری ما هیت و خلقت اعمال ترور میسر نیست. ترور میسر بهیچوجه ممکن کننده خلقت توده‌ها نبود. ترور میسر هرگز در خدمت

آموزش رهبران رزمنده توده‌ها نبود. - ترور میسر نتیجه - وهم چنین نشانه و ملازم - فقدان ایمان به قیام، فقدان شرایط برای قیام بود. عملیات چریکی اعمال اشتقا محو یا نیستند، بلکه عملیات نظامی است. (وضعیت در روسیه و تکتیکهای حزب کارگران) بنا بر این در دوران کنونی که ما در آن بسر میبریم، ضرورتاً انقلابی رهبران باندهای سیاه، حملات نظامی به مراکز سرکوب توده‌ها و دیگر عملیات نظامی با آن خلقت و اهدافی که ما برای آن قائل می‌شویم ضرور میسر محسوب نمی‌شود، بلکه عملیات نظامی در جهت تدارک قیام اند. ضرورتاً شرایط محکوم است که بقول لنین "خلق انقلابی نیست و ترورهای ناشی از یاس و کینه جوئی و خونخواهی است و بهیچوجه منتهی کننده خلق توده‌ها نیست. علاوه بر این ما امروز با کسانی برخورد میکنیم که اکت موقت کنونی در جنبش را دلیل شکست انقلاب می‌گیرند و بهمان نتیجه گیریهای پیکار می‌رسند. آنها خواستار تعمیم این اکت بکل دوره آینده و تغییر اساسی در تکتیکها هستند. این افراد که صرفاً سطح پدیده‌ها را می‌بینند و عمیق پدیده‌ها را بررسی نمی‌کنند، همیشه به دنبال تروی از سیر رویدادها و جنبش خود بخودی می‌افتند. این شیوه برخورد بمسائل چیز تازه‌ای نیست. متشویکهای روسیه و اکنون میسر تنها پدیده تیبیک این طرز تفکر بودند. لنین در پاسخ به چنین افرادی که فقط ظاهراً سطح پدیده - ها را می‌دیدند و عمق آنها را میگفتند "رفیق بتیتسین حال را می‌پرسند، او فقط چیزهایی را می‌بیند که در سطح فرادارند. اما به آنچه در عمق - در زیر سطح در جریان است توجه نمی‌کند. او اشیا را در پروسه تگما ملشان بررسی نمی‌کند. این افراد که با دیا لکتیک تنها مل پدیده‌ها آشنا نمی‌نمایند، حرکت درونی پدیده‌ها را درک نمی‌کنند. سطح گرا هستند و ظواهر پدیده‌ها را می‌بینند. اگر از آنها سؤال شود که چه عوا ملسی باعث می‌شود که شما یک اکت موقت - در مبارزه توده‌ها را با یکل یک دوران بسط دهید و بیک رکود سیاسی طولانی و با نتیجه شکست انقلاب برسید. پاسخ آنها لحظه کنونی وضعیت جنبش توده‌ها است و نهایتاً علت آنها هم انقلابی است و سرکوب حاکمیت است. یک ضربت انقلاب را به شکست می‌کشاند، و دیکتا توری و سرکوب قادر است، جلومبارزات توده‌ها را سد کند. عبارت دیگر این شیوه استدلال در زمینه نقش قهر در تاریخ بهمان نحای میرسد که قای دورینگ رسید. در حالیکه یک مارکسیست استدلال میکند که آیا دلائل عینی یک رکود سیاسی وجود دارد؟ یا تحت تاثیر شرایط مادی مبارزه طبقاتی تخفیف یافته است؟ یا بحران اقتصادی از هم کسینگی مالی، سلب ابتدائی ترین حقوق انسانی توده‌ها، فقر و فلاکت و بی خانمانی آنها از بین رفته است یا لااقل تخفیف پیدا کرده است؟ یا توده‌ها اقدر فرسوده و خسته شده اند که بیک دوران زندگی آرام باز گردند؟ و به تمام این سؤالات پاسخ منفی میدهد. در شرایط کنونی جامعه ملسا، سرکوب و دیکتا توری بستنهایی قادر نیست روحه انقلابی توده‌ها را در هم تنگ کند. سرکوب ممکن است اکتی موقتی در جنبش توده‌ها پدید آورد، اما مطمئناً

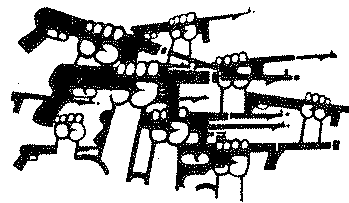
نیروهای تازه نفسی را بر سره مبارزه خواهد کشاند. البته ما با بیدار تکتیکهای روز مره خود حالت وضعیت توده‌ها را در نظر داشته باشیم، اما حق نداریم تا تکتیکهای پیکار پرولتری را از این لحظه با آن لحظه و از این واقعیه - واقعیه تغییر دهیم. متذکر کنندگان - ما رکسیسم، دنیا له روان جنبش خود بخوی چنین تبلیغ میکنند که گویا هر کار که توده‌ها کردند، ما هم باید همان کار را بکنیم. آنها توجه نمی‌کنند که وقتی گفته می‌شود ما بیدار تکتیکها روحیات توده‌ها در نظر گرفته شود، باید دید که آیا جنبش توده‌ای در کلیت خود در یک دوران رکود سیاسی، حال است انفعال، فقدان اعتراض و تعرض میسر میسر، یا در یک دوران انقلابی، در دوران تعرض و اعتراض، در دوران - مبارزه آشکارا انقلابی. بقول لنین "ما نمیتوانیم از اینکه شعارهای تکتیکی ما لنگانگن در پس رویدادها روان باشند و پس از بروز هر حادثه با رویدادها مطبق کردند خود را بشیم. ما باید شعارهایی داشته باشیم که ما را به پیش سوق دهد. راهرو بروی ما را روشن سازد و ما را فراتر از اکتی موقتی قرار دهد. حزب پرولتاریا برای اینکه بیک مبارزه بی گیر، مقاوم، دست زنده نمیتواند تکتیکهای خود را از این واقعیه - واقعیه تغییر دهد" (انقلاب می‌آورد) مثلاً "هنگامیکه سازمان با در نظر گرفتن مجموعه شرایط، دوران کنونی روحیات توده‌ها، میزان اعتماد توده‌ها به حاکمیت، توازن نیروهای طبقاتی و جهت تکامل رویدادها، شعار مجلس مؤسسان را طرح نمود، این شعار از یک سوا رجاتب دنیا له روان جنبش خود بخودی و از سوی دیگر چپ‌های افراطی در سطح جنبش مورد اشتقاد قرار گرفت. دنسنا له روان جنبش خود بخودی که تکتیکهای خود را از این لحظه با آن لحظه انتخاب میکنند و می‌گویند هر چه توده‌ها بگویند و هر کار که آنها بکنند ما نیز همان کار را می‌کنیم، استدلال میکردند که این شعار ربطی به خواسته‌ها و مبارزات توده‌ها ندارد. آنها در نهایت خود را به همان پذیرش رفتار ندم یعنی صدر محدود میکردند. از سوی دیگر کسانی که به عبارت پردازیهایی چپ وغالباً "بی محتسوا عادت کرده اند تصور می‌کنند بدون توجه بوضعیت جنبش، کیفیت شکل و آگاهی پرولتاریا، توازن نیروهای طبقاتی و با لآخره تجربه توده‌ها قادرند، حکومت شورائی را برقرار کنند، این شمار را راست قلنداد کردند. اما امروز بسا گذشت مدتی کوتاه، همه با بدیدارستی این شمار بی بوده باشند. ما امروز در مقابل سنی صدر که میخواهد با حفظ اساس جمهوری اسلامی جنبش را به بیراهه بکشد، همچنان به تبلیغ و ترویج مجلس مؤسسان و دولت موقت انقلابی می‌پردازیم. این یک نمونه از انتخاب تکتیکهای پیکار و انقلابیست و شعار "است که نه لنگانگن در پس رویدادها" بلکه "ما را فراتر از اکتی موقتی" قرار میدهد. اما عا مینا کنندگان - ما رکسیسم، لنینیسم ما را از یک درک نادرست از تکتیک و مباحثی اتخاذ آن توده وار دنیا له ولحظات گذرا هستند و این چیزی جز اپورتونیسم نیست. لنین در پاسخ کسانی که از سلطه ارتجاع اپورتونیستی می‌گردد و تکتیکهای با شیات ویی گیر پرولتاریائی را نفی میکردند، می‌گفت: "من گفتم کسی که حقیقتاً می‌پذیرد، بیکه



سازماندهی جوخه‌های رزمی و عملیات رزمی

نصفه ۲ از صفحه ۲۷

اعتلاء انقلاب اجتناب ناپذیر است، با بد نتیجه درست را در مورد شکل عمده جنبش بگیرد. زیرا که این مسئله اساسی علمی و سیاسی است که ما باید حل کنیم و مشوقیها از پاسخ بآن طفره می‌روند. آنها چنین استدلال میکنند، هنگامیکه یک دوام وجود دارد، ما از دوام ما بیست خواهیم کرد. هنگامیکه اعتماد و قیام وجود دارد، ما از اعتماد و قیام حمایت خواهیم کرد. اما آنها تمایل ندارند و قیام در نیستند معین کنند که آیا این قیام آن شکل جنبش اجتناب ناپذیر است. آنها جرات نمی‌کنند که به پرولتاریا و عموم خلق بگویند که کدامیک، شکل عمده جنبش است. وقتی هم که فضا با این شکل باشد، آنگاه هرگونه عبارتی درباره اعتلاء انقلاب و تکمیل آن... چیزی برده و آردنیاله رولحظت گذراستیم. (تاکید از ما است) این اپورتونیم است ما باید بر علل ژرف تر رویدادها و نتایج دوررس تر تا کتیکهای پیمان تعمق کنیم (گزارشی درباره کنگره وحدت حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه) اما دنیاله روان لحظت گذرا و جنبش خودبخودی ما حتی در تا کتیکهای خود دچار ترلزول و ناپی گیری هستند و نتایج قطعی به شکل عمده جنبش طفره می‌روند و تا کتیکهای دوران رکود را که منطبق با شکل عمده جنبش یعنی فاشیست، ارائه نمی‌دهند، زیرا کسی که می‌پذیرد دوران انقلابی بفرجام و تدارک فوری و عاجل آن را یکبار بگذارد، زیرا با قیام نمی‌شود بیا زی‌کرد و کنار گذاردن مسئله قیام عملاً با این معناست که دوران انقلابی بی پایان رسیده (وضعیت در روسیه و تا کتیکهای حزب کارگران) بلکه باید منطبق با رکود سیاسی، و اشکال - مبارزه قانونی، سوی سط و گسترش اتحادیه‌های سندیکائی و نه‌نوراها و به طور کلی طرد شعارهای انقلابی یعنی شعار - های قیام، پیش‌رود. در حالیکه ما همچنان عنصر مرکب عنان گسخته و بورژواسیا و اراخاع صورانه و بی‌گیرانه تدارک قیام می‌پردازیم، فعالیت‌های رزمی و ندادنی‌مانی را نند می‌کنیم. اما نه برای عقب‌نشینی بلکه برای تک صدحمله و تعرضی گسترده‌تر، ما در همان حال که مسئله تدارک قیام در دوران کسوفی تا کدی می‌کنیم، هرگونه وسیله قانونی را یعنی می‌کنیم ما باید برای این امر تدارک کنیم، البته بدون آنکه هرگونه وسیله سط و تبلیغ



و ترویج سازماندهی قانونی را رد کنیم، بشرط اینکه هیچگونه نوهی درباره تداوم و استمرار او اهمیت این و اشکال داد من نزدیک (وضعیت در روسیه و تا کتیکهای حزب کارگران) زیرا هرچه بحران عمیق‌تر شود، بارزایی نبوده‌ها گسترده‌تر گردند و نوسان نبوده‌ها سبزه نبوده‌ها خرد - سوز و آکمز شود، اهمیت اشکال و وسائل انقلابی بیشتر می‌گردد و تدارک قیام ضرورت بیشتری کسب می‌کند. ما دوباره بر این مسئله تا کدی می‌کنیم کسی که سه تدارک قیام با ورود در با سازماندهی جوخه‌های رزمی را بپذیرد و کسی که سه سازماندهی جوخه‌های رزمی را نفی کند تدارک قیام اعتقادی ندارد (رجوع شود به تئوری زایش خودساخته، لنین) همچنین کسی که سازماندهی جوخه‌های رزمی را می‌پذیرد، با بدیهه عملیات رزمی، عملیات محله‌ها این جوخه‌ها معتقد باشد و خطت و هدف این عملیات را بپذیرد، کسی که بگوید من سازماندهی جوخه‌های رزمی را می‌پذیرم، اما عملیات رزمی این جوخه‌ها را نپذیرم، و آنه به سازماندهی جوخه‌ها و نه تدارک قیام اعتقاد دارد، پذیرش سازماندهی جوخه‌های رزمی بدون عملیات رزمی، قریب خوددیگر است. زیرا بقول لنین نمیتوان از طریق تا منویسی جوخه‌های رزمی را تشکیل داد (رجوع شود به انقلاب دمکراتیک روسیه و وظایف پرولتاریا). اکنون دمکریزما نه لفاظی و پرحرفی گذشته است، خود شرایط واقعی جنبش و حکومت، ما را از مرحله حرف بعمل واداشته است. ما نه به علل سطحی و لحظه‌ای بلکه بعمل ژرف پدیده‌ها می‌نگریم. ما آیه با سرنمیدهم، بلکه کارگران، دهقانان و دیگران را خلق را مبارزه ای بی‌گیر می‌خواهیم و شرایط سرنوشت ساز کنونی را با آنها خاطرنشان می‌سازیم. ما در پاسخ یکسانیکه لحظه کنونی را دلیل شکست انقلاب می‌گیرند خاطرنشان می‌سازیم که "البته بهیچوجه برای انقلاب ما تا ممکن نیست که ما تدارک آن (بیان دوران انقلابی و شکست انقلاب قیامها در آلمان ۱۸۴۹) بی‌ایمان بیاوریم و بر توله لحظه کنونی، هنگامیکه ارتجاع حاکم میشود، کاملاً آسان است که نتیجه گیری شود، یک چنین بی‌ایمانی هم اکنون آغاز شده است..." (وضعیت در روسیه و تا کتیکهای حزب کارگران) اما ما بی‌شکایتاً اقتصادی، اجتماعی و سیاسی موجودیک چنین نتیجه‌گیری نمی‌کنیم و هیچگونه تفسیر سیاسی در تا کتیکهایمان بیدیدنی‌وریم. اما اگر زمانی بدین نتیجه رسیدیم که دوران انقلابی بی‌ایمان رسیده، و یک دوران رکود سیاسی حاکم شده است، - آنگاه تدارک قیام و سازماندهی جوخه‌های رزمی را یکبار خواهیم گذاشت و تا کتیکهای را که منطبق سرنوشت قانونی جنبش است اتخاذ خواهیم کرد.

ما در اسخا در همان حال که در شرایط کسوفی تا انحراف تراست درون جنبش مرز بندی می‌کنیم، در مقابل انحراف حد سرکه عوس تا کدی سازماندهی مبارزات نبوده‌ها، تا کدی مبارزات ما را در شرایط و جنبش خود محدود نبوده‌ها، تا کتیک مسلحانه را محور تا کتیکهای خود قرار می‌دهد، و تا کتیکهای مسلحانه ای را که مستوانند مضمون انقلابی داشته باشند، از مضمون واقعی خود تهی می‌سازد و یا مسکود می‌سازد و در سر را نبوده‌ها تحمیل کند، مرز بندی داریم. زیرا بغول لنین و طبقه تدارک قیام البته شامل مانع شدن از قیام‌های زودرس - سبزه است. برخی عملیات نظمی که در یک ماهه اخیر صورت گرفته است دارای خطت و اهدافی جز آنکه ما بدان اشاره کردیم می‌باشد. این تصور که حکومت بسیار زود سقوط خواهد کرد، منحربه اتحاد تا کتیکهای می‌شود که دارای خطت سرنوشتی هستند، و از آنجا که هنوز میان مبارزه نبوده‌ها و اتحاد آنها تا کتیکها با چنین خطتی شکافی وجود دارد، - نبوده‌های مردم‌گش و توان لازم را در قبال این تا کتیکها ندارند، و در نتیجه منحربه یک و فقه در مبارزات نبوده‌ها خواهد شد. شکاف میان مبارزه نبوده‌ها و عملیات نظمی بسیار بزرگ است. با عت می‌شود که عملیات نظمی از خطت و اهداف واقعی خود تهی گردد. تا نیست با بدیهه و در مراحل روحیات و خلقیات نبوده‌ها سبزه در مناطق متعدد در نظر گرفته شود. مراکز و اهداف معین شده دقیق و حساب شده باشد، از هرگونه آسیب رسیدن به نبوده‌ها تا آنجا که ممکن است جلوگیری شود. در حالی که ما در برخی از عملیات اخیر شاهد نبوده‌هایم که این مسائل در نظر گرفته نبوده‌هاست. ترووریک عنصر منفور که می‌تواند در مبارزات و خلقیات نبوده‌های مردم‌خواست واقعی آنها باشد، در یک موضعیت تا مناسب یا در یک تروور دستجمعی، نتیجه مطلوب را بسیار تهی آورد. علاوه بر این بی توجهی به اهداف تعیین شده با عت می‌گردد که حکومت منتهای تبلیغات خود را بسوی آن معطوف دارد، و از یک عمل نظمی نتیجه معکوس درجهت مبارزات نبوده‌ها و روحیات آنها بدست آید.

خلاصه تنها آن عملیات رزمی در شرایط کنونی مستوانند مورد تادید باشند، که اولاً با خطت آموزش رهبران نبوده‌ها برای قیام آینده منطبق نباشد، و اهداف آن در جهت راهشائی و هموار کردن راه برای مبارزات نبوده‌ها نبوده‌ها سرنوشتی فوری و بلاواسطه رزمی. تا ما تا کتیکها بر سازماندهی مبارزات نبوده‌ها باشد، و تا کتیکهای مسلحانه مستوانند یک تا کتیک قرعی در نظر گرفته نبوده‌ها در خدمت تدارک قیام فرار دارند.



بازهم اکثریتی های جناح راست شهید دروغین آفریدند



یکی از رفقای ما از آبادان طی نامه ای خواستار افشای خبر دروغین اکثریتی های راست در مورد شهادت رفیق هیبت الله بهرامی سامانی شده و مینویسد:

اکثریتی ها در ارگان سراسری خود بتاريخ چهارشنبه ۱۶ اردیبهشت ۶۰ به درج خبر شهادت رفیق هیبت الله بهرامی سامانی مبادرت کرده اند و او را از شهدای جبهه جنگ دانسته و منتصب به سازمان خود نموده اند و حال آنکه او پس از انشعاب راه فدائیان راستین (قلیبند) برگزیده بود و حتی تشریح کرده که سازمان را می فروخت.

دوستان اکثریتی او بدون اینکه با خانواده اش تماس بگیرند پس از گذشت چند ماه که از این واقعه اطلاع پیدا کرده اند، او را شهید اکثریتی در جنگ میهنی! با صداقمنداد کردند و حال آنکه او هنگامیکه از آبادان به سامان معرفت در نزدیکی اهواز بعثت اصابست خمپاره به یک ماشین و تمام دفی که با ماشین او وجود مدینه شهادت رسید.

متولد آبادان ذکر کرده اند و حال آنکه او متولد سامان از توابع شهر کرد بود و پدرش پس از تولد او جهت یافتن کار به همراه خانواده به آبادان مراجعت کرد و در آنجا ساکن شد. آنان بخاطر استان -

بوسی بورژوازی از مبارزات او و با رژیم جمهوری اسلامی کوچکترین اسمی نبرده اند که بورژوازی آزاده نشود بلکه با کلی گوشتی و ستودن سجایای اخلاقی او همچنان که رسم همه رویزیونیستهاست سعی کرده اند پوسته او را گرفته و مضمونش را در حسب سیاست خود تغییر دهند.

آنها صحبتی از شرکت فعال رفیق در مبارزات دانشجویان هنگام تعطیل دانشگاهها در اهواز و سایر مناطق نداشتند و فقط در مقابل آنها جم روزم به آنها تکرده اند بلکه برعکس به دروغ و برای نزدیکی خود به حاکمیت

گرامی باد خاطره فدایی شهید اکبر حق بیان



رفیق اکبر حق بیان در سال ۱۳۳۰ - در امیرآباد از توابع نور، در یک خانواده کشاورز متولد شد. دوران تحصیل را در روستا بیابان رسانید و تحصیلات متوسطه را در شهر آمل گذارنید. در کنکور سراسری موفق شد و از دانشگاه تهران لیسانس گرفت. در دوران دانشجویی یک بار توسط ساواک برای مدتی از دانشگاه اخراج شد. پس از بیابان تحصیلات دوران سربازی را در تبریز و بیابان رسانید. در بیابان سلطت حمایت از منافقین سربازان با یک افسر درگیر شده که به همین دلیل محاکمه گردید. پس از بیابان دوره سربازی وارد اداره آبادانی و مسکن شد اما بعد از مدتی این شغل را رها کرد و در شهر قائم شهر شغل دبیری را انتخاب نمود. در طول انقلاب در آگاهی دانش آموزان نقش بسزائی داشت و در سال ۵۷ به جرگه هواداران سازمان پیوست و بعد از انشعاب اکثریتی، از خط سازمان دفاع نمود. در سال ۵۸ از دبیرستان سلطت داشتن افکار انقلابی تصفیه شد سپس به روستای امیرآباد رفت و در آنجا با همکاری برادرش هاشم حق بیان (که

از هواداران سازمان پیگار بود) و به همت کثرت و زان ده، سیمدهکتا رزمین سه فتودال معروف یعنی سرهنگ درویش صدیقیانی و سایرین را بین کثرت و زان تقسیم کردند. و در همانجا به فعالیتها انقلابی خود ادامه داد تا اینکه در تاریخ ۶۰/۴/۴ حدود ۶۰ پا سا در سرمایه به خانه آنها حمله کردند و با تیرا ضرب و جرح به خانواده، اکبر و هاشم حق بیان را با خود بردند و بعد از ۱۵ روز یعنی در تاریخ پنجشنبه ۶۰/۴/۱۸ هردو رفیق یعنی اکبر و هاشم را بدون اینکه حتی یکبار اجازه ملاقات با خانواده را به آنها بدهند بجوخه اعدام کردند. بسی شک خون آمان نهال انقلاب ایران را شکوفا تر خواهد ساخت.

کارگری در اثر انفجار کپسول گاز در کارخانجات نیروی دریایی بوشهر کشته شد

کارگران به نبودن وسایل ایمنی و امکانات پزشکی در محیط کار اعتراض دارند.

در دما را حس نمی کند " در همین حین رئیس شرکت و اعضای انجمن اسلامی به صف کارگران می رسند و خود را با اعتراض گسترده آنها روبرو می بینند. کارگران که از کشته و زخمی شدن همکاران خود شدت خشمناک شده بودند به رئیس شرکت و اعضای انجمن اسلامی می گفتند " شما همه اش از ما کار میخواهید، می گوئید کارکنید و اخلاص در شرکت پیچونید و برید چون دولت درگیری است اما بفکر امکانات ایمنی که جان ما را از خطر نجات بدهد نیستید". رئیس شرکت با چرب زبانی و ریاکاری سعی داشت کارگران را بفریبند تا از اعتراض خود دست بکشند. امروز کارگران متفرق شدند اما اعتراضات و مبارزاتشان را - ۱۵۱ ماه می دهند.

بر اثر انفجار کپسول گاز در یک کارخانه نیروی دریایی در بوشهر، یک کارگر کشته و چهار نفر زخمی شدند. صبح روز پنجم مرداد کارگران می گویند که در کارخانجات نیروی دریایی بوشهر کار می کنند و امروز در یک ناحیه سرگرم کار بودند تا صدای انفجار یک کپسول گاز به محل حاد شد می روند. در این انفجار یکی از کارگران کشته شده، دو کارگر دیگر و دو درجه دار نیز مجروح میشوند. کارگران و درجه داران در حین دور کردن مجروحین از محل حادثه و تلاش برای رساندن آنها به بزرگ و بیمارستان، به نداشتن وسایل ایمنی مثل بزک، دارو، آمبولانس، کفش و کلاه و لباس ایمنی... در محل کار اعتراض میکردند. آنها میگفتند: " آمبولانس، دکتر و امکانات کجاست؟ دولت همه اش از ما کار میخواهد و دولتی

خائن نشود و به طبقه کارگر خائن و ورزد. البته این اولین بار نیست که این خائنین شهید زدنی میکنند آنها حتی افراد زنده را مرده ها میزنند تا شاید بر تعداد شهدایشان بیفزایند و انگاه این شهدای جنگ، وجه المصلحه سازش با حاکمیت قرار گیرند.

بگذار رویزیونیستهای خائنین توده ای و اکثریتی های راست برای خوش خدمتی به هر خائنتی تن دهند، توده های انقلابی میهنمان در فردای نه چندان دور، حساب خود را با تمام دشمنان طبقه ای خود روشن خواهند ساخت.

مذا انقلابی، او را رزمنده جبهه نام برده اند و حال آنکه او در مناطق جنگی تنها برای کمک به جنگ زدگان و تبلیغ مواضع سازمانی در مورد جنگ ارتجاعی باقی مانده بود و بالاخره آنها از شرکت فعال او در تحمیل خانواده های شهدای سینما رکن نامی نبرده اند.

آیا ممکنست رفیق کارگری که فقط ۳۰ سال در پشت تئوریا نوائی چون فولاد آبدیده ندهد و او استنما را با پوست و گوشت خود محسوس کرده بود و آگاهی طبقاتی تلقین داده بود و عضو سندیکای پرورهای بود و وقت چنین کارگری به آستانوسی سوز و آزی برود و اکثریتی

پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر



بار دیگر جلاد، دو فدائی زبر خلق ربود



رفیق شهید قدرت الله (مجید)

شاهین سخن

در سال ۱۳۳۷ در خانواده ای زحمتکش در تهران بدنیا آمد و از سال ۱۳۵۵ فعالیت خود را به عنوان هوادار سازمان آغا زکریا در مبارزات توده ها و قیام - دلاوران خلق فعالانه شرکت جست و یکسال بعد از قیام بعنوان کارگردار شهرداری - مشغول کار شد. او در میان کارگران از - محسوبیت خاصی برخوردار بود. در اواخر

۱۳۵۸ با سازمان ارتباط برقرار کرد و - فعالیت تشکیلاتی خود را آغاز نمود. رفیق بعد از انتصاب آگاهان به مواضع سازمان را پذیرفت. رفیقی جدی و سخت کوش بود. به زحمتکشان عشق میورزی و همواره در فکر تبلیغ و ترویج مواضع سازمان بود و موقع عبور از خیابان جای نوشتن شعارها را - تعیین می کرد و همواره تلاش داشت تا بهر شکلی که شده اعلامیه ها و روزنامه های - سازمان را بدست توده ها برساند و همواره وظایف سازمانی را با تمام نیرو و انجام میسر میسر. رفیق ساعت ۱ بعد از ظهر ۲۹ تیر به همراه رفیق فرزاد صیامی هنگام پخش اعلامیه در شرق تهران بتوسط پاسداران سرما به دستگیر شدند اما کیهان ۳۰ تیر اعلام کرد: "دو تارنجک انداز با - مقاومتی عالی اعلامیه اقلیت دستگیر - شدند"

رفقا در مقابل مزدوران رژیم، از مواضع انقلابی خود و مواضع کارگران و زحمتکشان به دفاع برخاستند و قهرمانانه مقاومت کردند و سرافرازی را حفظ نمودند بطوریکه حتی آزادان آدرس به جنايتکاران خود ندادند و سرانجام در تاریخ ۵/۵/۶۰ همراه ۱۶ زندانبان دیگر در برابر جوخا عدا مقرر گرفتند و با خون خود بجرم سرخ انقلاب را سحر کردند. تا مدت ها همواره در هر کوی و بوزن و رزنیها رزمت تا محوطات هوا رها پایداری و - پادشاهی گرامی است.



رفیق شهید فرزاد صیامی

رفیق در سال ۱۳۳۸ متولد شد. فعالیت سیاسی را از سال ۵۴ و تحت تاثیر - مبارزات نژادش که در مبارزه با رژیم

شاه به زندان افتاده بود آغاز کرد. در سال ۵۷ بعنوان یک هوادار صدیق سازمان در تظاهرات ضد رژیم شاه و حمله به ارگانهای سرکوب فعالانه شرکت نمود و پس از قیام با سازمان ارتباط مستقیم گرفت و در بخش تبلیغ بکار مشغول شد و با ایجاد دبساط در نقاط مختلف شهر، مواضع سازمان را میان توده ها میبرد. رفیق کارگری آینده سوزنی بود و - ساعت کار در روز انجام میداد و باقی وقتش را فعالانه به انجام وظایف سازمانی میپرداخت. بارها در شرایطی که کسب پخش اعلامیه زیاد بود رفیق تا صبح کار میکرد و صبح سرکار میرفت و خیلی از - شبها ۳ ساعت می خوابید. رفیق را به همراه رفیق همرزمش مجید (قدرت الله شاهین سخن) هنگام پخش اعلامیه دستگیر کردند اما مزدوران حکومتی در روزنامه های شان اعلام نمودند که هنگام پرتاب تارنجک دستگیر کرده اند. و بجرم عشق به توده ها و بخاطر آرمان مقدسشان که همانا راهی زحمتکشان و تاسودی سرما به داران بود چند روز پس از دستگیری یعنی در تاریخ ۵ تیر ماه به جوخا عدا م سپردند

به مناسبت چهلمین روز شهادت فدائی خلق سعید سلطانیپور

پیشمرگان فدائی طی عملیاتی در مهاباد،
بیش از ۱۰ نفر از مزدوران را کشته و
یک پاسدار را دستگیر و چندین نفر را
زخمی نمودند

روزی که شب ۶/۵/۶۰ از ساعت ۵ بعد از ظهر چند تن از پیشمرگان قهرمان فدائی قسمتی از شهر مهاباد (میدان ملاجائی) خیابان حافظ، خیابان زند، بلوار سر - آسیاب، آتش ما محمد) را به کنترل خویش در آوردند و مورد استقبال گرم پیشمرگان مردم قرار گرفتند. پیشمرگان، طبق نقشه عملیاتی، در محل های تعیین شده مستقر گشته و به کمین دشمن نشستند. حدود ساعت ۶/۳۰ بعد از ظهر یک ماشین سمرخ و دو - لندرور حامل جا شها و پاسداران به کمین پیشمرگان افتاد و مورد شلیک رگبار - پیشمرگان قرار گرفتند که در نتیجه چند نفر از رشتیسان آنها از جمله خدمه کالهیبر ۵۰ هلاکت رسیدند. همچنین یک آمبولانس که حامل ۴ سرنشین بود بدست پیشمرگان افتاد که نتوانستند از آنها کبابا جدا شود دستگیر شدند. پیشمرگان سپس به مقرسیاه پاسداران در میدان هلاجائی (مسافرخانه مهاجرات) مهد کودک که بنا زکی محسن استقرای آنها شده است حمله کردند و از - فاصله ۲۰ متری با تارنجک آنها زونا تارنجک دستی مقرهای مزدوران را کوبیدند که در نتیجه چند نفر دیگر کشته و مجروح شدند. درگیری تا ساعت ۹ بعد از ظهر ادامه داشت و پیشمرگان تا ساعت ۱۲ شب مناطق فوق را تحت کنترل خویش داشتند. در این عملیات بیش از ۱۰ نفر از - مزدوران کشته، چند نفر زخمی و یک پاسدار بدست پیشمرگان اسیر گردید. پس از تمام عملیات پیشمرگان همگی سالم به پایگاههای خود بازگشتند. در این عملیات مردم قهرمان مهاجرات و فدائیان به حمایت از پیشمرگان خویش برخاستند و هنگام بازگشت، آنان را بدرقه کردند. این عملیات تنها گوشه ای از انتقام خلق از سرکوبگرا نش بود.

نگاهی به گزارشهای انتخابات ولایت خمپوری

در صفحه ۹

زندانی سیاسی آزاد باید گردد، شکنجه و اختناق نابود باید گردد